

طالبان
وروزه‌های دشوار
هرات

رسول پویان

مبارزه و پایداری استراتژیک

افغانستان در مرحله حساس و تاریخی قرار دارد. مردم به مبارزه و پایداری همه جانبه استراتژیک برای به دست آوردن حق آزادی، استقلال و حقوق شهروندی خود نیاز دارند. اشغالگران امریکایی به سرکردگی ناتو پس از چهل سال جنگ خونین، مرگ و معلول شدن میلیون‌ها انسان بی گناه و مظلوم افغانستان، ارمغان تسلیمی خاک و مردم ما را به ملیشه های خونخوار طالب به رهبری نظامیان و استخبارات پاکستان می دهند. اکنون برای مردم کشور ثابت شده است که از همان ابتدا دست استعمار نوین در پشت این جنگ دراز دامن قرار داشته و همه شعارهای دیموکراسی، دفاع از حقوق زنان، مبارزه با تروریزم و کمک برای بازسازی و ساختارسازی در افغانستان کاملاً دروغ بوده است.

امریکا همیشه در پی منافع استعماری خود است و افغانستان را به حیث پایگاه نظامی برای جنگ با چین و روسیه و غارت منابع جنوب آسیا و شرق میانه ضرورت دارد. از خاک پاکستان و ایران در دوران جنگ با شوروی سابق به حیث پشت جبهه جنگ استفاده می شد. بیشتر تروریستان در آن دوره در خاک پاکستان تربیه شدند و در افغانستان جنگ چریکی تمرین کردند. طالب و داعش ابزار جنگ در دست امریکا می باشند و برای کشتار و تخریب ساخته شده اند.

پاکستان از همان ابتدا به دالره‌های نفتی عربستان سعودی و حمایت امریکا نیاز داشته و تا کنون محتاج است؛ به آب، منابع زیرزمینی و موقعیت جیوپولیتیک افغانستان به عنوان (عمق استراتژیک در جنگ با هندوستان) چشم طمع دوخته است. تجارب بیش از چهل سال جنگ خونین و ویرانگر به ما می آموزد که یگانه راه نجات از این بن بست موجود پایداری و مبارزه تا کسب آزادی و استقلال کامل و تمامیت ارضی می باشد. راه و چاره دیگری وجود ندارد.

در شرایطی که خطر ویروس کرونا مردم مظلوم افغانستان را تهدید می کند، این آدمکشان طالب مردم غیر نظامی را قتل عام می کنند و جنگ را شدت بخشیده اند؛ لیکن خلیل زاد نماینده امریکا از خدا بالاتر نشسته به فرمان کاخ سفید حق الله و حق العبد را می بخشد و در همکاری با رئیس تقلبی ارگ کابل (اشرف غنی) خواهان آزادی فوری زندانیانی می شود که دست‌های شان تا به آرنج به خون مردم بی‌گناه افغانستان رنگین است. براستی این اوج بی عدالتی، ظلم و جفا به حق مردم بی دفاع و بی پناه افغانستان می باشد. هدف امریکا صلح نیست؛ بلکه ادامه جنگ در اشکال دیگر است. رهایی زندانی های طالب در این راستا طرح ریزی شده است.

جهان پس از بحران کرونا جهانی نخواهد بود که امریکا در آن بتواند به مثل گذشته یکه تازی کند؛ بلکه وضعیت و شرایطی به وجود خواهد آمد که دنیا در بین قدرت های بزرگ (چین، روسیه، امریکا، اروپا، هند...) تقسیم خواهد شد و به تعادل ممکن خواهد رسید؛ پس

نخبگان، جوانان و مردم افغانستان باید برای روزهای آینده آمادگی های لازم بگیرند و با مبارزه و پایداری همه جانبه استراتژیک پوز جنگ افروزان اشغالگر را به خاک بمالند. کسب استقلال و آزادی افغانستان بی طرف و مستقل با حقوق مساویانه شهروندی برای تمام اقوام در زیر چتر تعادل قطبین ممکن شده می تواند. تسلیم شدن به مشتی همیشه پاکستانی آدمکش، جاهل و مزدور خطای تاریخی و ملی نابخشودنی می باشد.

برای شناخت ماهیت امارت خونین و استبدادی طالبان لازم دیدم که یک بار دیگر کتاب (طالبان و روزهای دشوار هرات) را به خوانندگان گرامی تقدیم کنم تا به عنوان مشتی نمونه خروار درسی باشد برای پرهیز از پذیرفتن این امارت جهنمی ننگین. چه خوشن گفته اند: آزموده را دوباره آزمودن خطاست.

رسول پویان

2020/4/15

فهرست مطالب

صفحه	مطالب
5	مقدمه
7	ورود طالبان به شهر هرات
9	آغاز حکومت طالبان در هرات
10	اطلاعیه شورای عالی طلبه‌ها
10	ابلاغیه شورای نظامی طلبه‌ها
10	اطلاعیه طلبه‌ها و ریاست محاکم
11	ساختار و طرز حکومت طالبان
13	تصویر واقعی طالبان در عمل
13	ستیز با احساسات جوانان
14	تشهیر عجیب
15	نبرد اسلام قلعه
16	حجاب اسلامی در ورزش
16	افزایش قیودات طالبی
18	موتردوانی طالبان
18	انهدام اسبان حوض سینما
19	سیزده نوروژ
19	مجمع علمای افغانستان

- 20.....تشهیر زناکار.....
- 20.....جوان در بند.....
- 21.....بستن حمامهای زنانه.....
- 23.....تظاهرات زنان در شهر هرات.....
- 26.....اوضاع امنیتی هرات.....
- 28.....جنگ بادغیس.....
- 29.....دور جدید مهاجرتها.....
- 31.....گسترش مواد مخدر.....
- 32.....هرات پس از حادثهٔ خونین مزار.....
- 33.....دفن موسیقی و هنر.....
- 35.....قتل کبوتران قشنگ.....
- 36.....اجرای فرایض و سنتها در زیر شلاق.....
- 37.....صف قوماندانی امنیه و پاسپورت.....
- 37.....مستی هریرود.....
- 39.....معارف و تحصیلات عالی.....
- 40.....سوء استفاده از انجمن ادبی هرات.....
- 41.....اجرای حد شرعی و لغو قوانین سابقه در محاکم.....
- 42.....شکست کودتای خیالی.....
- 43.....سنگسار ستاره.....
- 45.....اوضاع اقتصادی هرات.....

مقدمه

از طالبان پدیده مبهم و پیچیده‌ی ساخته اند تا در راستای اهداف منطقه‌ای، بین‌المللی و داخلی خود بهتر از آنها استفاده کنند. تجارب تلخ نشان داده است که بار جنگ و ناامنی و بی‌ثبات‌سازی کشور توسط طالبان بیشتر از همه کمر مردم فقیر و مظلوم افغانستان را شکسته است. برای شناخت طالبان نیاز به درک و تحلیل استراتژیک منطقوی و بین‌المللی می‌باشد؛ زیرا ضرورت وجودی طالبان با اهداف استراتژیک منطقوی پاکستان، عربستان سعودی، بریتانیا، ایالات متحده آمریکا و هم پیمانان آنها گره خورده است.

در این نبشته مختصر به ابعاد بین‌المللی و منطقوی طالبان پرداخته نشده است؛ بلکه بیشتر به عملکرد واقعی و اجرایی طالبان در هرات اختصاص دارد. معلومات و مطالب این نوشته در زمان حکومت طالبان بر مبنای مشاهدات عینی نویسنده، مشاهدات عینی کسانی که در آن دوره زندگی می‌کردند، مصاحبه با هراتیان و اخبار رادیو و روزنامه همان وقت استوار می‌باشد.

مطالب این اثر به مثابه مشتی نمونه خروار می‌تواند چهره واقعی طالبان و ماهیت حکومت استبدادی آنان را آشکار سازد. همچنان از لابلای معلومات متذکره می‌توان به مظلومیت و محرومیت مردم هرات در آن دوره پی برد. امیدوارم اثر حاضر بتواند ماهیت اصلی این گروه را برای خوانندگان روشن سازد و به مردم کشور آگاهی فشرده‌ای ارایه کند. در اخیر از خوانندگان محترم آرزومندم که از انتقادات و پیشنهادات سازنده خود دریغ نورزند.

ورود طالبان به شهر هرات

پس از شکست آخرین مقاومت قوای مشترک هرات و کابل در برابر هجوم برق آسای نیروهای طالبان در منطقه شاهبید ادرسکن زمینه ورود طالبان به شهر هرات فراهم شد. سران حکومت محلی هرات و هیئت بلند رتبه دولت برهان‌الدین ربانی بعد از متواری شدن قوای موصوف روحیه خود را از دست دادند. از شهر و مردم و امکانات وافر نظامی و اقتصادی دفاع نکردند؛ هزاران نیروی مسلح را بی‌سرنوشت رها کرده و به فکر نجات جان خود شدند. آنان در شب سه شنبه 14 سنبله 1374 خورشیدی به کشور ایران فرار کردند. طالبان بدون هیچ‌گونه مقاومتی وارد شهر شدند. فقط در پایان شب فیر گلوله‌هایی برای لحظاتی کوتاه سکوت را شکست.

سیمای عمومی شهره‌ری در روز سه شنبه نخستین روز ورود طالبان از قول شاهد عینی: ساعت هشت و نیم صبح بود که از منزلم واقع درپای مسجد جامع بزرگ هرات بیرون شدم و جهت دیدن اوضاع در سرک‌های شهر به گردش آغازیدم. در مقابل قوماندانی امنیه برای نخستین بار چشمم به چهره یک جنگجوی طالب که با مندیل سیاه، پیراهن بلند و تنبان گشاد ملبس بود، افتاد. توپوتاهای مزین با مرمی‌های راکت خبر از حرکت نظامی جدید و جنگ سرعتمند دیگری می‌داد. دوره دسته‌های مسلح پیاده گرد و سنگرنشین مجاهدین و تانک‌های سنگین و زیل‌های کند روسی به سر رسیده بود. طالب راکت به دوش و شلاق به دست توپوتا سوار در حقیقت سنبل نبردی تازه و مرحله جدیدی بود.

در مراکز حساس و مهم شهر تعدادی از این قوا مستقر شده بودند. در کنار درب غند نظم جهادی که تا دیروز مرکز فرماندهی نیروهای امنیتی و نظامی فعال شهر محسوب می‌شد و هزاران نیروی مسلح در اختیار داشت، فقط یک نفر طالب نوجوان نشسته بود و از مجاهدین مسلح سابق اثری دیده نمی‌شد. در جنوب دفتر ولایت هرات به تعداد 20 نعش بی‌جان نیروهای بی‌سرنوشت کابلی به روی زمین افتاده بودند که شب هنگام حین ورود طلبه‌ها از نابلدی به قتل رسیده بودند.

مردم شهر هرات با حیرت و تعجب به بازارها ریخته و قوای پراکنده و گرد زده طالبان را تماشا می‌کردند. از وقوع بسیار سریع حوادث جاری گیج و منگ به نظر می‌آمدند. اگرچه به غم شکست قوماندان‌های سابق نبوده و از حکومت مجاهدین دل خوشی نداشتند؛ لیکن از قوای طالبان احساس بیگانگی می‌کردند. شوخی کنان باهم می‌گفتند که چه گونه اردو و پشتو یاد گیریم. قندهاری‌های ساکن شهر هری خوش و خندان در جاده‌ها موتر دوانی می‌کردند و با طالبان همکاری مستقیم داشتند.

بیشتر دوکان‌های بازار شهر بسته بود. بعد از چاشت دوکانی را باز ندیدم. دیگرگاهان بازارها خلوت شده بود. مردم بسیار خسته و افسرده معلوم می‌شدند. مثل این‌که اندکی به خود آمده و به حال و آینده می‌اندیشیدند. از چهره‌های خاکزده و رنجور شان هویدا بود که به آینده هیچ اعتمادی ندارند. به نظر می‌آمد که از زیر ناودان بر خاسته و در زیر شرشره نشسته‌اند. از صحبت با اقوام و خویشان چنین بر می‌آمد که زنان و دختران تحصیل کرده از همه بیشتر نگران بودند. در این روز هیچ نوع درگیری و ناامنی رخ نداد. مردم هرات در یک نوع سکوت، ابهام و سردرگمی روز را به شب رسانیدند.

در شهر آوازه بود که دو لب شاهراه هرات ادرسکن و ادرسکن‌گرشک پر از اجساد کشته‌گان هراتی و کابلی است؛ آنان در جنگ با طالبان کشته شدند؛ کسی از ترس طالبان جرئت جمع‌آوری و دفن این اجساد را ندارد. این سنگدلی و بی‌رحمی طالبان در پایان روز بر ترس و نگرانی مردم بسی افزوده بود.

آغاز حکومت طالبان در هرات

پس از ورود طالبان به شهر هرات نظم حکومت سابق به کلی بهم ریخته بود و در حدود 11 الی 12 هزار قوای مسلح قول اردو، قوای چهار زره‌دار، لوای سرحدی، غند نظم جهادی، فرقه هفده، قوماندانی امنیه و ماموریت‌های نواحی شهری به سبب فرار سران نظامی و حکومتی هرات متلاشی شده بودند.

در گام نخست شورای علمای هرات (که در زمان اسمعیل خان از وفادارترین و نزدیک‌ترین کانون دینی به حکومت محلی این ولایت محسوب می‌شد و رئیس آن از مدافعان مجاهدین بود)، پیشتر از همه به استقبال طلبه‌ها شتافت و مولوی خداداد به نمایندگی از شورا، وفاداری خود را به طالبان اعلان نمود.

پالسی حکومت طالبان با صدور اطلاعیه‌های رادیویی به سمع مردم هرات رسانیده می‌شد. به تاریخ 15 برج سنبله 1374 اطلاعیه 6 ماده ای توسط شورای مشترک علمای هرات و طالبان از طریق رادیو هرات پخش شد که متن آن به شرح زیر است:

1. هیچ کس حق ندارد به طور انفرادی و هیئت به بهانه تهلشی (بازرسی) داخل منزل مردم شود.
2. هیچ کس حق ندارد بدون اجازه ولایت موتر شخصی کسی را بگیرد و اگر گرفته باشد باید دوباره به مالکش بر گرداند.

3. مامورین و کارکنان دولتی مکلفیت دارند از اموال و دارائی اداره مربوطه خود توسط نوکریوال محافظت کنند.
4. امنیت شهر از طرف برادران طلبه کرام گرفته می شود و قابل تشویش و نگرانی نیست.
5. جزئی ترین مداخله به اموال شخصی و دولتی پیگرد شرعی دارد.
6. قیود شبگردی از ساعت 9 بجه شب تا ساعت 4 صبح بر قرار است.

اطلاعیه شورای عالی طلبه ها: تمام معلمین و متعلمین ذکور مکاتب از روز پنجشنبه 16 برج سنبله 1374 برسر درس و تعلیم خود حاضر شوند. چنان که از متن اعلامیه پیداست، طالبان به طور رسمی زنان و دختران را از حق تعلیم و تعلم در مکاتب محروم کردند. این اطلاعیه قلوب زنان و دختران هراتی را که به علم، معارف و تحصیل عشق می ورزیدند نه تنها شکست؛ بلکه تمام امیدهای آنان را به یأس مبدل کرد.

ابلاغیه شورای نظامی طلبه ها: تمام کارکنان نظامی و ملکی روز پنجشنبه 16 برج سنبله بر سر وظایف خود حاضر شوند، در غیر آن مطابق قانون با آنها برخورد می شود.

اطلاعیه طلبه های کرام و ریاست محاکم

1. تمام مأمورین قضائی شهر و ولسوالی ها برسر وظایف خود حاضر شوند.
2. عارضین محترم از تقدیم عرایض حقوقی خود الی 15 روز خودداری کنند.

ساختار و طرز حکومت طالبان

طالبان در قدم اول ساختار فروپاشیده نظامی حکومت مجاهدین را در هرات خراب و به جای آن دسته‌های مسلح خود را که سرعت عمل خوبی داشتند جایگزین کردند و تمام مراکز عمده و حساس شهر را به قوای خود سپردند. بیشترین صاحب منصبان و ماموران سابق بخش نظامی از وظیفه برکنار شدند. طلبه‌ها در بخش نظامی و امنیتی توجه اساسی خود را به میدانهای هوایی، فرقه و قول اردو، لوای سرحدی، قوماندانی امنیه، ماموریت‌ها، ریاست استخبارات و امنیت ملی متمرکز ساختند؛ در بخش اقتصادی به گمرکات، شاهراه‌ها و حمل و نقل، تجارت، مستوفیت و بلدیة، در بخش سیاسی و مردمی به مقام ولایت، حاکمان حکومتی‌ها (ولسوالی‌ها)، اربابان قریه‌ها و ملا امامان مساجد و در بخش دینی به اداره امر به معروف و نهی از منکر، شورای علما و آخوندان مساجد معطوف کردند.

حکومت طالب بر مبنای زور تفنگ و شلاق، دره و خشونت، تعصب و عصیبت قومی و مذهبی استوار شد. از احساسات مذهبی و ارزش‌های عقیدتی جامعه برای حفظ قدرت و تأمین منافع سیاسی و اقتصادی خود استفاده می‌کردند. آنان با تأمین امنیت راه‌ها زمینه فعالیت را برای تاجران پاکستانی و تاجران دو تابعتی در همکاری با تجار قندهاری و هلمندی مساعد ساختند.

طالبان از حجم دستگاه اداری ملکی و نظامی کاستند و تمام چوکی‌ها و پست‌های مهم را در بین قوماندانهای دسته‌های مسلح خود تقسیم کردند. تعداد زیادی از کارمندان فنی و مسلکی هراتی از کار بر طرف شدند و یا در اثر کمی معاش و فشارهای وارده مجبور به کناره‌گیری گردیدند و در صفوف بی‌کاران و فقیران جامعه پیوستند. به این ترتیب سیستم اداری عقب مانده هرات که طی دهه‌های

متممادی شکل گرفته و در دورهٔ درازدامن جنگ ضربات کاری خورده بود، در زمان طالبان متلاشی شد.

ادارات مهمی چون ریاست زراعت و مالداري، صنایع و معادن، پروژه‌ها، بانک‌ها، معارف و دانشگاه (پوهنتون) سقوط کردند و به جای آن یک ادارهٔ بسیار ابتدایی که فقط به امور مشخص سیاسی، نظامی، امنیتی، جمع‌آوری مالیات و درآمدهای گمرکی خلاصه می‌شد، جایگزین گشت.

هدف اصلی حکومت محلی طالبان مطیع‌سازی مردم، جمع‌آوری سلاح، قلع و قمع قوماندانهای جهادی و حکام محلی، حفظ امنیت راه‌ها و بنادر تجارتي جهت عبور و مرور اموال تجارتي و مواد مخدر، انتقال ذخایر سلاح و مهمات و امکانات اقتصادی و موجودی منقول هرات به قندهار و پاکستان تا اطلاع ثانوی ترسیم شده بود.

طالبان به امور فرهنگی، رفاه و آسایش مردم، رشد و انکشاف اقتصادی و اجتماعی هرات هیچ علاقه‌ای نداشتند و اداراتی که در این راستا به وجود آمده بود برای طالبان جالب نبودند. آنان فقط به درآمدهای فوری و اهداف روزمرهٔ خود می‌نگریستند و موضوع عمده همان امنیت راه‌ها، تداوم قدرت و سرکوب و خفه کردن صدای مردم بود.

آنان برای مطیع‌سازی مردم، گوشمالی قوماندانها و جمع‌آوری سلاح به سیاست خشونت، سرکوب روحیهٔ مردم، لت و کوب، حبس و شکنجه‌های غیربشری روی آوردند؛ چنانچه هزاران تن از مردم مظلوم هرات در زیر شلاق و چوب طالب هتک حرمت، ناقص‌العضو و معیوب شدند. در هرات کمتر کسی است که سوز شلاق طالب را نچشیده و توهین و تحقیر طالبان را تحمل نکرده باشد.

طلبه‌ها از مذهب و شریعت به حیث ابزار سیاسی برای سرکوب مردم و حفظ قدرت و منافع خود استفاده می‌کردند و از انگیزه‌های قومی برای فریب قوم پشتون و کشانیدن آنان به جنگ اقوام دیگر یعنی هموطنان و برادران شان، به شکل بسیار حيله‌گرانه کار می‌گرفتند

تصویر واقعی طالبان در عمل

طالبان با خلق حوادث و پروپاگندهای مصنوعی مردم را مصروف و سرگرم می‌ساختند. در این عرصه از اداره امر به معروف و نهی از منکر و جاذبه‌های مذهبی و شرعی با مهارت تمام استفاده می‌کردند. مردم را فرصت نمی‌دادند تا به موضوعات اساسی فقر و بیکاری، گرسنگی و بیماری، دزدی‌های مسلحانه شبانه، چور و چپاول دارائی‌ها و ذخایر هرات و در یک کلام به امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه فکر کنند و از آزادی‌های اجتماعی و حقوق حقه اسلامی و انسانی خود سخن به میان آورند. در این جا به وقایع و حوادثی اشاره می‌شود که باچشم سرمشاهده شده و به عنوان مشتتی از خروار چهره واقعی طالبان را درآئینه حقیقت منعکس خواهد کرد.

ستیز با احساسات جوانان

ساعت 11.5 بجۀ روز دوشنبه 27 سنبلۀ 1374 بود. تویوتاهای طالبان با بیرق‌های سفید و گل‌وله‌های راکت این دو سنبل متناقض جنگ و صلح در سرک‌های تنگ و کوتاه هرات به شتاب حرکت می‌کردند. در این وقت موتر امر به معروف و نهی از منکر در جلو شهبابی مارکت واقع در شهرنو توقف کرد. طلبه‌های مسلح وارد مارکت شده و جوانان و نوجوانان را قطار کردند تا به نوبت موهای شان را قیچی کنند. یکی از جوانان هراتی به منظور دفاع از شخصیت انسانی خود نگذاشت بر موهای زیبایش قیچی اندازند؛ اما مقاومتش به زودی در زیر مشت و لگد و شلاق درهم شکست؛ کاکل‌های قشنگش را نه با قیچی، بلکه با سرنیزه تفنگ بردند.

دوکانداران از این بی‌رحمی طلبه‌ها به خشم آمده و به طور دسته‌جمعی به سوی ولایت روان شدند تا به والی شهر شکایت کنند. هنوز مسافتی نپیموده بودند که افراد مسلح جلو شان را گرفتند. این خبر در شهر هرات پیچید و طالبان برای فرونشانی خشم مردم از طریق رادیو لت و کوب جوان هراتی را اشتباه دانستند؛ لیکن به مرور زمان دامنهٔ فعالیت‌های پولیس مذهبی چنان زیاد شد که نه تنها جوانان و نوجوانان، بلکه مردم هرات در مجموع هر روز به بهانه‌های مختلف آزار و اذیت می‌شدند. این جریان به عمده‌ترین مشغولیت و گرفتاری روزمرهٔ اهالی شهر تبدیل شده بود.

تشهیر عجیب

ساعت 5 بجۀ بعد از چاشت روز چهارشنبه 19 برج میزان 1374 نمایش خنده‌آوری توسط طالبان به نمایش درآمد. مرد بی‌چاره‌ای را در حالی که رویش را سپاه کرده و کلاه سرخ بزرگی بر سرش نهاده بودند در پشت موتر تویوتا در بازارهای شهر می‌گشتاندند. عرق شرم و خجالت از روی و گردن آن مرد نگون بخت شارگرفته بود.

مردم در دو طرف پیاده‌روها و بر در دوکان‌های خود باحیرت این منظرهٔ دلگداز را تماشا می‌کردند. تعدادی از اطفال و نوجوانان بی‌کار غیوزنان به دنبال موتر می‌دویدند. پولیس مذهبی طالبان با بلندگو جار می‌زد. ای مردم! به دانید که حال و عاقبت آدمهای مجرم و نافرمان از این بدتر است. به کوشید تا مردم آرام و سر به راهی باشید.

افراد استخباراتی طالبان در لباس پولیس مذهبی به مردم حلیم، با آبرو و شرف هراتی نشان می‌دادند که پامال سازی آبرو و شرف در جلو سر و سیال و قوم و خویشان تان به بهانه‌های مختلف بسی آسان و ساده است و این یکی از نمونه های آن می‌باشد.

نبرد اسلام قلعه

پس از شکست حکومت محلی قوماندانان و افتادن هرات به دست طالبان هیچ حرکت مسلحانه و مخالفت متبازری علیه حاکمان جدید صورت نگرفت. بعد از گذشت مدتی به تاریخ شب شنبه 22 میزان 1374 در حدود 250 تن از نیروهای حزب جمعیت اسلامی و حزب وحدت اسلامی مقیم ایران به گمرک اسلام قلعه حمله کردند.

درگام نخست مناطق گمرک، تهانه جدید، کمیساری و بازار اسلام قلعه را تصرف کردند. به تعداد 25 نفر از طالبان را دستگیر و به ایران فرستادند. سپس با موترهای سرعتمند آهنگ شهر هرات کردند. هنوز در بین راه بودند که با هجوم سریع نیروهای طلبه‌ها رو به رو شده و به شتاب عقب نشینی کردند.

به قول شواهد عینی در مسیر بازار اسلام قلعه الی نقطه صفرسرحدی در حدود هجده نعل بی‌جان به روی زمین بوده است و تعدادی از مهاجران نیز در مسجد اسلام قلعه توسط طالبان به هلاکت رسیدند. به این ترتیب عمده ترین عملیات نظامی نیروهای مشترک جمعیت اسلامی و حزب وحدت اسلامی که از پشتیبانی ایران هم برخوردار بود بدون نتیجه به شکست مواجه گردید.

ملا احسان والی هرات درمورد جنگ یاد شده در گفتگویی که از رادیو هرات پخش شد چنین گفت: 45 اسیر، 30 کشته، 8 موتر و مقداری سلاح از مخالفین به دست طلبه‌ها افتاده است. نفرات حزب وحدت و جمعیت اسلامی که توسط ایران مجهز شده بودند، دیروز از خاک ایران به اسلام قلعه حمله کرده و امروز توسط قوای مسلح طلبه‌ها شکست خوردند و به ایران فرار کردند.

پس از این واقعه بعضی تحرکات مسلحانه در اطراف و قریه‌های هرات توسط مخالفان طلبه‌ها به راه افتاد؛ لیکن به سبب عدم استقبال اهالی از قوماندانهای سابق گسترش یافته نتوانست. بعد از ترور علاءالدین خان فرد شماره دوم جمعیت اسلامی در هرات به تاریخ 16 سرطان 1375 مبارزات مسلحانه مخالفان طالبان در هرات ضربه شدیدی خورد و مورال مجاهدین جمعیت اسلامی پائین آمد.

حجاب اسلامی در ورزش

پدیده حجاب اسلامی در ورزش در دوره مجاهدین مطرح شد و در دوره طالبان به زور شلاق تطبیق گردید. ساعت 8 بجۀ روز دوشنبه 22 عقرب 1374 اعلامیه ریاست امر به معروف و نهی از منکر از امواج رادیو هرات پخش شد و از عموم ورزش کاران ذکور تقاضا به عمل آمد که با حفظ حجاب اسلامی در میدان‌های ورزشی حضور یابند و از پوشیدن لباس‌های تنگ و نازک اکیدا خودداری کنند. پوشیدن یونیفورم بین‌المللی نیکر و پیراهن آستین کوتاه برای ذکور چنان‌که در دوره مجاهدین ممنوع بود، در عهد طالبان به کلی غیرشرعی و غیراسلامی اعلان شد؛ اما هیچ لباس طالبی‌ای در ورزش نیز معرفی نگردید.

افزایش قیودات طالبی

درمیان حوادث نادره و وقایع عجیبۀ روزانه چشمم به روزنامه اتفاق اسلام روز سه شنبه 30 عقرب 1374 افتاد که در آن آمده بود: «طوری‌که به مشاهده می‌رسد برخی مردان ملبس به لباس غیرملی و غیرسنتی می‌باشند که پوشیدن این‌گونه لباسها به وقار و حیثیت شان لطمه وارد می‌کند. به این وسیله به اطلاع می‌رساند که مردان از پوشیدن این‌گونه لباسها خودداری ورزیده و خیاطان نیز از پذیرش و دوخت این لباسها و لباس زنانه معذرت به خواهند»

از این اطلاعیه بر می‌آید که زنان از هر نوع دوخت و دوز لباس در خیاطی‌های بازار منع شدند و مردان مقید به پوشیدن لباس طالبی گردیدند؛ لباسی که به قول طالبان باید ملی و سنتی باشد؛ اما هدف طالبان از مقولۀ لباس ملی و سنتی روشن نیست؛ زیرا در افغانستان اقوام و ملیت‌ها در ولایات مختلف این کشور لباس سنتی خود را دارند و لباس ملی در حقیقت شامل مجموعه آنها می‌شود که لباس تن طالبان می‌تواند یکی از آن باشد. تحمیل لباس طالبی در تمام کشور از جمله در هرات به جز تبعیض و ستم ظالمانه چیز دیگری بوده نمی‌تواند.

لباس ملی که به جایش، بیائید کلاه خود را به پیش خود قاضی کنیم که از صنایع ملی ما چه باقی مانده است. چه فرق می‌کند که تترون چینی، جاپانی، هندی، پاکستانی و دیگر تکه‌باب خارجی را چطور برش می‌زنیم و منديل فاج جاپانی و لنگی اسپیشل پاکستانی را چطور برکله بی‌مغز می‌پیچانیم و کفش‌های چینی، جرمی، فرانسوی، ایرانی و پاکستانی و پاپوش‌های متنوع لیلای و نیمرو خارجی را چگونه به پا می‌کنیم.

مثل این که ما می‌خواهیم با استعمال اجناس و تکه‌باب خارجی و پوشاک کهنه و لیلای دیگران سنت‌های ملی را رعایت کنیم و ظاهر خود را با شریعت سیاسی طالبی آراسته نماییم. به قول معروف؛ به گیر که نگیرد. طالبان با این نمایش‌های قلابی تلاش می‌ورزند تا خود را ملی و حامی سنن معرفی کرده و سر مردم را شیره بمانند.

مردم ما پاک گیج و سرسام شده‌اند و نمی‌دانند به ساز کدام حاکم محلی و نیروی قومی برقصند و این سنن اسلامی و فرهنگ ملی را در پرتو شمع نیم‌مردۀ کی و در کجا پیدا کنند. طالبان عوض رسیدگی به امور اساسی و زیربنایی روز به روز بر شدت استبداد، اختناق و قیودات جانکاه در جامعه می‌افزایند و سیاست خشونت، تعصب، تبعیض و مداخلات بی‌جای خود را در تمام زوایای زندگی اجتماعی، خصوصی و شخصی مردم گسترش می‌دهند. در اطلاعیه منتشره در روزنامهٔ اتفاق اسلام 6 قوس 1374 آمده است:

1. وجود مساجد، ملا امامها و وضوخانه درمؤسسات، ادارات، مارکتها و اقامۀ نمازهای پنجگانه در تمام اماکن متذکره.
2. رعایت حجاب اسلامی از طرف خواهران و عدم استفاده از چادرهای نازک، مفشن و گلدار.
3. از بین بردن عکسهای مبتذل از دیوارهای فروشگاهها، روی پارچه‌ها و بالای وسایل آرایشی و منع فروش هر نوع فته و کست‌های ویدئویی.

4. گذاشتن ریش، عمامه و استفاده از لباسهای ملی و سنتی.
5. عدم استفاده خواهان از لباسهای مفسشن تنگ و چسپیده و آستین کوتاه، یخن برهنه و جورابهای نازک و جدا نمودن جای زنان و مردان در بس‌های شهری.
6. منع بودن سگ جنگی، کرک جنگی، کبوتربازی و کاغذ باد پرانی.

تمام همشهریان مکلف به اجرای مواد فوق بوده و با متخلف رفتار جدی و شرعی می‌شود و مورد بازپرس قرار می‌گیرد.

موتردوانی طالبان

سرعت موتردهای طالبان مسلح در بازارهای تنگ و پر ازدحام هرات همواره ترس و وحشت می‌آفرید. برای طالبان پیاده روان اهمیتی نداشتند و قوانین ترافیکی مهم نبود. آنان با شتاب و زور راه خود را باز می‌کردند.

روز شنبه ساعت 5 عصر 29 جدی 1374 بر سر تنده دروازه خوش موتردوان طالبان یکی از رهروان را زخمی کرد. افراد مسلح علاوه بر این که از کردار خود معذرت نخواستند، به لت و کوب هراتی مظلوم پرداختند. این ظلم و بی‌رحمی احساسات مردم را به جوش آورد. بالای افراد مسلح حمله کردند؛ سلاح شان را گرفتند و موتردان را آتش زدند.

بعد از این حادثه تعداد زیادی از مردم به فرمان قوماندان امنیه دستگیر و مجازات شدند؛ اما موترتازی طالبان همچنان به قوت خود باقی ماند و در سرک‌های هرات وحشت می‌آفرید.

انهدام اسبان حوض سینما

زمستان سال 1374 بود. به دم حوض سینما دیگر سیل و صفایی دیده نمی‌شد. یاد دوران جوانی به خیر که در پای این حوض کنسرت‌های بهاری و تابستانی

برگزار می‌گردید و خوانندگان هراتی مستانه آواز می‌خواندند. در تیاتر هری درامه‌های دلچسپ و آموزنده‌ای اجرا می‌شد. حالاً نه تنها فاتحه همه هنرها را خوانده اند، بلکه به اسبان سمنتی بی‌جان نیز رحم نکردند. اسبان حوض لبگردان در عهد پادشاهی ظاهرخان به کوشش استاد مشعل ساخته شده بود. طالبان آن را غیرشرعی دانسته و منهدم کردند. طوری که از اعمال طلبه‌ها بر می‌آید چیزی نمانده که برای نفس کشیدن هم قیودات وضع کنند و آن را برای هراتیان مظلوم غیرشرعی اعلان نمایند.

سیزده نوز

میله‌های نوز در هرات پیشینه بس دراز دارد و مردم آن را با خوشرویی و نشاط برگزار کنند. در فرهنگ باستان سیزده نوز نس شناخته می‌شود و هر سال آن را از خانه بیرون کنند.

مردم در این روز در سبزه‌زاران، چمنستان‌ها و میله‌گاه‌ها به گلگشت و گردش رفته و روان را شاد و خرم می‌سازند. زنان و مردان به طور جداگانه و یا فامیلی نان چاشت را بیرون از منزل صرف می‌کنند.

در عهد مجاهدین نوز بدعتی در اسلام معرفی شد و از رفتن زنان به میله نوزی جلوگیری می‌شد؛ لیکن طالبان به زور شلاق و تفنگ از رفتن فامیل‌ها به گلگشت و میله جلوگیری کردند و بساط نشاط، عیش و سرور هرویان را به کلی برچیدند.

مجمع علمای افغانستان

به تاریخ 11 حمل سال 1375 مجمع علمای افغانستان در قندهار دایر شد. از هرات تعدادی از مولوی صاحبان هراتی به ریاست مولوی خداداد در این جلسه شرکت کردند. هدف از برگزاری آن بیشتر گزینش ملامحمد عمر به صفت

امیرالمومنین امارت اسلامی طلبه‌ها بود. بعد از آن فشارهای طالبان بر مردم افزایش یافت و جنگ‌ها دامنه‌دار تر شد.

تشهیر زناکار

دیگرگاه روز سه شنبه 22 جوزای 1375 بود که روی مردی را به جرم زنا سیاه و در حالی که قوطی‌های خالی را برگردنش آویزان کرده بودند، بر پشت موتر در بازارهای شهر چرخ می‌دادند و خلائق زیادی آن را تماشا می‌کردند. بعد از این رسوایی نوبت به سنگسار می‌رسید.

تمایل جنسی به عنوان یکی از نیازهای زندگی انسانی وجود دارد و در جوامع مختلف به آن راه‌حل‌های گوناگون به وجود آمده است. از نگاه اسلامی ازدواج بهترین راه رفع این نیازها تشخیص شده که به سبب رسم و رواج‌های جاری و مصارف کمرشکن برای جوانان فقیر بسی مشکل می‌باشد.

شیوه‌های مشروع و نامشروع رفع تمایلات جنسی برای ثروتمندان و زورمندان از جمله سران خود طالبان فراهم است؛ لیکن این فقیر جوانان اند که به دام طالبان افتاده و در جامعه رسوا و عذاب‌کش می‌شوند. همان طور که فساد اخلاقی و بی‌بند و باری جامعه را خراب می‌کند، سرکوب غرایض جنسی نیز پیامدهای روحی و روانی بسیار منفی به بار می‌آورد.

جوانی دربند

روز پنجشنبه 15 برج جاری سال 1375 بود. ساعت بند دستم 11 بجۀ پیش از چاشت را نشان می‌داد و شمور سوزناک قوس بر سر و روی آدم شلاق می‌کوبید. در مقابل قلعه اختیارالدین غرق تفکر شده بودم و گاه‌گاهی آواز بلند کورت‌فروشان پایحصار رویایم را مختل می‌کرد.

به روزگاران بس قدیم می‌اندیشیدم که محکومان را به حکم قاضی شهر از برج‌های بلند این دژ کهنسال بر زمین می‌انداختند و زناکاران را در پای ارگ

سنگسار می‌کردند. مثل این‌که زمان به عقب برگشته است و همان اعمال خشن و متعصبانه باز تکرار می‌گردد. این بار نه به خاطر باورهای اعتقادی مردم، بلکه به منظور حفظ قدرت سیاسی و سرکوب آزادگی و روحیهٔ مردم.

در زمان قدیم شنیدن موسیقی، رقص و اجرای سرگرمی‌ها حرام نبود؛ اما حالا آنهم جرم به حساب آید. آدم اختیار هیچ چیز خود را ندارد. همه چیز در اختیار ادارهٔ امر به معروف و نهی از منکر قرار گرفته است.

در این موج دریای رویاها غرق بودم که آواز بلند جارچی طالبان مرا تکان داد و متوجه شدم که دو موتر توپوتا پشت سرهم در حرکت اند. در موتر عقبی جوانی دربند دیده می‌شد که رویش را سیاه کرده و چند تا فته (نوار) ویدیویی و موسیقی برگردنش آویزان کرده بودند. ماموران امر به معروف و نهی از منکر با بلندگو جار می‌زدند:

ای مردم باخبرباشید! حال هر کسی که ویدیو و تلویزیون تماشا کند و به موسیقی گوش دهد و یا نوار ویدیویی و موسیقی پخش کند از این جوان محکوم بد تر است. بدانید که درشریعت اسلام دیدن تلویزیون، ویدیو، شنیدن و نواختن موسیقی حرام می‌باشد و متخلفان به سخت‌ترین مجازات شرعی رو به رو می‌شوند. مردم با حیرت به جوانک دربند می‌نگریستند و هرکس نجواکنان چیزی می‌گفت.

با تمام این سخنگیری‌ها و خشونت‌ها دیدن فیلم‌های ویدیویی و ماهواره‌یی یک امر بسیار عادی شده است و بیشتر مردم خود را به آن سرگرم می‌سازند. گفته می‌شود که برخی از طلبه‌ها نیز به تماشای فیلم‌های رقص و آواز زنان پیشاوری علاقه دارند و در خفا تا گل صبح تماشا می‌کنند.

بستن حمامهای زنانه

درفرنگ هرات حمامهای عمومی تاریخ بسیار طولانی دارند و این رسم بازندگی آنان پیوند خورده است. بادهای 120 روزه، گرد و خاک، کارهای روزمره و هوای

بری هری چرک را به روی پوست جاگیر می‌سازد و زدودن آن نیاز به حمام‌های گرم هراتی را در طول تاریخ به وجود آورده است.

بیشتر اهالی هرات کارگر، پیشه‌ور و دوکاندار می‌باشند؛ هفته یک‌مرتبه می‌توانند در حمام‌های گرم و پر ازدحام عمومی به زور کیسه و روشویه‌های هراتی چرک را از بدن دور کنند.

زنان هراتی هم با پخت و پز، جارو‌کشی، گرد و خاک و دود و خاکستر سر و کار دارند و به سان مردان هفته یک‌بار به حمام می‌روند و مدت طولانی در حمام می‌مانند تا بدن شان آماده شستشو و کیسه‌کشی شود. اهالی فقیر هرات به سبب گرانی مواد سوخت نمی‌توانند حمام‌های خانگی را گرم کنند.

طالبان بیشتر در مناطق گرم پاکستان و جنوب افغانستان زندگی دارند. از پدیده حمام‌های سبک هراتی بیگانه اند. آنان ضرورت آن را در هرات درک نمی‌کنند و اگر کسی به آنان توضیح دهد به آن اهمیت نمی‌دهند. طالبان با این دیدگاه بسیار محدود و ابتدایی نه تنها پدیده‌های عصر جدید را درک کرده نمی‌توانند؛ بلکه با ارزشهای تاریخی، عنعنات و رسم و رواجات پسندیده مردم افغانستان نیز مبارزه می‌کنند.

آنان حمام‌های عمومی زنانه را غیرشرعی و غیراسلامی اعلان نموده و زنان را از رفتن به حمام منع کردند. طبق اعلامیه قوماندهانی امنیه که به تاریخ 30 قوس 1375 از طریق رادیو هرات پخش شد، تمام حمام‌های زنانه هرات مسدود گردید.

این نظافتگاه‌های پارینه برای زنان نه تنها به حیث محل جانشویی قابل استفاده بود؛ بلکه کلوب اجتماعی، محل دید و بازدید و اختلاط‌های زنانه محسوب می‌شد. طالبان شاید به اشاره بادران خود از گردهم‌آیی و اجتماع زنان در حمام‌ها جلوگیری کرده اند تا از گسترش اخبار ضد طالبی جلوگیری کنند. این در واقع یک دستور سیاسی و امنیتی بوده است.

تظاهرات زنان شهر هرات

بعد از تصرف هرات توسط طالبان فشار بر زنان روز به روز شدت گرفت. طالب با تفسیر ویژه از شریعت اسلام زن را در کنج خانه زندانی کرد و به او دستور داد که به حمام عمومی نرود، چنان آرام گپ بزند که صدای او را مرد بیگانه و نامحرم نشنود، سر تا قدم خود را با چادر بپوشد، لباس‌های قشنگ و رنگارنگ به تن نکند، به گلگشت و تفریح نرود، در مکتب و فاکولته درس نخواند، دربیرون منزل کار نکند و خلاصه در چهاردیواری منزل بچه بزاید تا لشکر طالبان زیاد شود.

سختگیری و خشونت طلبه‌ها انگیزه حرکت و خیزش را در بین معلمه‌ها و زنان تحصیلکرده به وجود آورد. در بعضی محافل خصوصی زنانه مانند فاتحه، عروسی، تکایای روضه‌خوانی و حمام‌ها از اعمال ظالمانه طالبان انتقاد و شکایت می‌شد. زنان بیچاره و مظلوم باهمدیگر درد دل و اختلاط می‌کردند. این اخبار در سطح شهر پخش می‌شد. طالبان برای جلوگیری از گسترش تبلیغات و اخبار ضد حکومتی دست به مسدود کردن هرنوع کانون و محل تجمع مردمی زده و به آن جنبه مذهبی دادند.

به تاریخ 9 حمل 1375 تعدادی از دختران پوهنتون هرات در جلو در ولایت تجمع کردند تا جهت گشایش فاکولته‌های زنانه به نزد والی شهر عرض نمایند؛ اما هیچ گوش شنوایی در حکومت طالبان وجود نداشت و تجمع مزبور نتیجه نداد.

صبح شنبه اول جدی 1375 به تعداد چند صد زن تحصیل کرده از پارک شهرنو در مسیر بلوار ولایت به طرف دفتر والی هرات به راه پیمائی آغازیدند. هدف از این راه پیمایی توضیح ضرورت باز شدن حمام‌های زنانه به والی شهر بود. هنوز زنان در مقابل لیسه سلطان بودند که چند موتر طالب مسلح که علاوه بر تفنگ، به دست شان چوب، شلاق و میله‌های آهنین دیده می‌شد به سوی تظاهرات شتافتند و زنان بی‌دفاع و مظلوم را به طور وحشتناکی لت و کوب کردند. در این حمله بی‌رحمانه ده‌ها تن زخمی و نزدیک به 20 نفر دستگیر و زندانی شدند و

متباقی متواری گشتند. صحنه بسیار جانگداز و جگرسوزی بود. صدای ناله و فریاد زنان دل سنگ را آب می‌کرد.

در این روز پولیس‌های مذهبی طالبان با چوب و شلاق در سطح شهر به جان زنان مظلوم و بی‌گناه افتاده بودند. در هر گوشه و کنار شهر صدای گریه و فریاد زنان به آسمان نیلگون می‌رفت. زنان از بیم طالبان می‌لرزیدند و از مردان کمک می‌خواستند. به کوچه‌های شهر فرار می‌کردند و به منازل شخصی مردم پناه می‌بردند.

بعد از ظهر این روز در اعتراض به این اعمال وحشیانه بعضی از دوکانداران شهر مغازه‌های خود را مسدود کردند. مردم شهر با ترحم و دلسوزی به زنان می‌نگریستند. روز بعد خبر تظاهرات به خارج از مرزها منتشر شد و با آب و تاب بیشتری از طرف خبرگزاری‌ها پخش گردید. اخبار بعد از ظهر رادیو ایران مورخه 3 جدی 1375 اوضاع هرات را بسیار بحرانی دانسته و از استقرار تانک‌های جنگی طالبان و نظامی شدن شهر خبر می‌داد.

همچنان ملا یارمحمد والی هرات از وجود تظاهرات انکار کرد و گفت که زنان جهت اخذ ویزا به درب کنسولگری ایران رفته بودند که توسط طالبان پراکنده شدند؛ لیکن به تاریخ 3 جدی 1375 اطلاعیه قوماندانی امنیه به این مضمون پخش گردید:

«به تمام همشهریان هرات اهم از مردان و زنان ابلاغ می‌گردد که اگر بعد از این در بازارها دست به مظاهره به زند مورد بازپرسی شرعی و قانونی قرار می‌گیرند و اگر دوکانداران سر از امروز دوکانهای خود را بسته نموده و باز نکنند به مدت 6 ماه درب دوکان شان توسط قوماندانی امنیه مسدود می‌گردد».

این اطلاعیه تظاهرات و مسدود شدن دوکانهای شهر را تأیید کرده است و با حرف والی شهر تناقض دارد. حمله بی‌رحمانه طالبان بر زنان مظلوم هرچند خشم مردم را برانگیخت؛ اما اوضاع شهر ثبات خود را از دست نداد. وضع عمومی شهر در روز بعد از قول یک شاهد عینی چنین گزارش شده است:

هنگامی که با بایسکل چینائی‌ام در بازارهای شهر رکاب می‌زدم اوضاع شهر آرام به نظر می‌رسید. بسیاری از دوکانداران سرگرم سودا و معامله بودند. پول پرده ضحیمی جلو چشمان شان کشیده بود. در بازار صرافان نوسانات اسعار خارجی و معاملات پولی شور و غوغایی برپا کرده بود و جز شمارش اسکناس چیز دیگری در خاطره‌ها نمی‌گذشت.

مارکت‌سازان شهر در فکر ساختن دوکان‌های تنگ و تاریک بیشتری بودند تا پول بیشتری به جیب زنند. مزدوران و حملان که در بین شان نوجوانان و اطفال زیادی دیده می‌شد به سختی کراچی‌های دستی و گاری‌های باردار را می‌کشیدند و گادی‌وانان با شلاق‌های سوزناک به جان اسبان زبان بسته افتاده بودند.

کت‌فروشان و دست‌فروشان پایحصار، دروازه قندهار و دروازه خوش برای فروش اجناس خود سر و صدای زیادی می‌کردند. گدایان و بینویان در پی سیرکردن شکم نالان و سرگردان برگرد شهر می‌گشتند و دست نیاز به این و آن دراز می‌کردند.

موتورهای طالبان مثل همیشه با سرعت درسرها می‌گشتند. پولیس مذهبی طالبان سرگرم دستگیری جوانان و نوجوانان و اهالی شهرداری می‌شد تا سرشان را ماشین کند و ریش کوتاهان و شیک پوشان را شلاق زند. شاید تنها من بودم که بر چهره غبار گرفته شهر خیره شده و مرده‌های متحرک را نظاره می‌کردم؛ آنانی که حوادث و وقایع را این‌گونه زود فراموش می‌کنند و فقط شوله خود را می‌خورند و پرده خود را می‌کنند. آه! که در زیر استبداد و ظلم و ستم طالبان شوق و انگیزه طپیدن را هم شاید فراموش کرده و به مجسمه‌های بی‌جان تبدیل شده‌اند.

پس از تظاهرات زنان هرات بر شدت قیودات و سختگیری‌های طالبان افزوده شد و فشار بر زنان هراتی ابعاد تازه تری پیدا کرد. طلبه‌ها به بهانه‌های گوناگون از بیرون شدن زنان از منازل جلوگیری می‌کردند تا از تظاهرات احتمالی آینده جلوگیری کنند. آنان به این منظور به صدور اطلاعیه‌های پیاپی آغاز کردند.

به تاریخ 10 جدی 1375 در اطلاعیه‌ای که از طریق رادیو هرات پخش گردید از عموم زنان خواسته شد که بدون محرم شرعی از منازل خود خارج نشوند. به تاریخ 28 جدی 1375 به عموم زنان ابلاغ شد که بر سر گورهای مردگان خود نروند و رفتن به زیارت‌های اولیا را فراموش کنند.

ماموران امر به معروف و نهی از منکر در سطح شهر به طور علنی به شلاق زدن زنان ادامه دادند و این عمل ظالمانه از طریق رادیو هم پخش می‌شد. چنان‌که به تاریخ 11 جدی چنین اعلان گردید: دیروز هیئت امر به معروف و نهی از منکر از سطح شهر دیدن نموده و 15 زن بد حجاب را تأدیب و توصیه کرد.

خشونت علیه زنان به شکل بسیار بی‌رحمانه و ظالمانه‌یی صورت می‌گرفت. طالبان شلاق به دست در بازارها می‌گشتند و زنان بی‌چاره و بی‌دفاع را در حالی که بی‌خبر در بازار قدم می‌زدند از پشت سر مورد حمله گرفته و شلاق‌های سوزناک را بر سر و صورت آنان فرود می‌آوردند. مردم شهر هر روز ناظر این صحنه‌های دلخراش بودند و از ترس دم زده هم نمی‌توانستند.

طالبان با تمام این اعمال وحشیانه و خشونت بار نتوانستند زنان هراتی را خانه نشین کنند؛ زیرا بیشتر زنان شوهران شان را در جریان جنگ طولانی از دست داده بودند و دستیاره‌ای نداشتند تا سودای بازار را انجام دهد. آنان مجبور بودند تنها به داکتر به روند. از اقوام و خویشان خود دیدند کنند و امور روزمره خود را پیش به برند. نیازهای جاری آنان را مجبور می‌ساخت تا با تمام فشارهای طالبان به طور مخفی و یا علنی از منزل بیرون شوند و سوز و درد شلاق طالب را تحمل کنند.

اوضاع امنیتی هرات

طالبان با تصرف ولایت هرات به مهمترین بندر تجارتی فعال افغانستان دست یافتند و برای آنان تأمین امنیت شاهراه تورگندی چمن (که پاکستان را از طریق حوزه غرب افغانستان به آسیای میانه پیوند می‌داد)، دارای اهمیت زیادی بود.

نخست، اوضاع امنیتی شهر بهتر شد و دزدی‌های شبانه و راه‌گیری‌های مسلحانه کاهش یافت. طالبان مسلح به مال و دارایی مردم دست‌درازی نمی‌کردند. این وضع دوام چندانی پیدا نکرد. در برج دلو و ماه رمضان 1374 بر تعداد دزدی‌های مسلحانه شبانه افزایش به عمل آمد که به طور مثال می‌توان از گاراج قوماندان، امیدمارکت و منازل شخصی مردم یادآوری نمود. طالبان بسیار کوشیدند تا این اعمال را به گردن مخالفان خود اندازند؛ اما معلوم بود که افراد مسلح پسته‌های امنیتی شان در آن دخالت دارند.

به تاریخ 14 جدی 1375 طالبان مجبور به اعتراف شده و از طریق رادیو هرات چنین اعلان کردند: یک گروه طالب نما که در رأس آن ملابسم‌الله قرار داشت و از منازل مردم دزدی می‌کرد تا کنون 20 نفر شان دستگیر شده و قضیه زیر تحقیق می‌باشد.

به این صورت دزدی‌های مسلحانه شبانه از مارکت‌ها، دوکان‌ها و منازل مردم بی‌دفاع هرات گاهی در پیمان‌های زیاد و زمانی به میزان کم‌تر ادامه پیدا کرد و مردم مظلوم در پهلوی خشونت، شکنجه و آزار طالبان به این پدیده نیز عادت کردند. شکایت به قوماندنی امنیه، ولایت و پسته‌های نظامی طلبه‌ها هیچ فایده‌ای نداشت و گاهی به قیمت سر افراد شاکی تمام می‌شد.

مردم برای مخفی کردن پول، زیورات و اشیای گران‌بهای شان در منازل و دوکان‌های خود مخفیگاه‌ها و جاسازی‌های مناسب ایجاد کردند؛ لیکن دزدان مسلح که مربوط به خود طالبان بودند بدون ترس و دلهره داخل منازل شده و افراد بی‌دفاع را چنان شکنجه و تهدید به مرگ می‌کردند تا جاسازی پول و زیورات را پیدا کنند.

طلبه‌ها جهت منافع اقتصادی خود در روز، امنیت بازار صرافان را حفظ کرده و دالرها، کدالرها و تمن‌ها در گاوصندوق‌های بزرگ نگهداری می‌شد. خرید و فروش در بازارهای شهر به طور عادی جریان داشت. بازار صرافان به مثابه شاه‌رگ

اقتصادی حوزه غرب و جنوب در دست چند سرمایه‌دار کلان که باسران طالبان دارای روابط تنگاتنگی بودند، قرار داشت. برای چشم ترسانی به طور نمایشی گاهی پوسه دزد بچاره‌ای را که از فقر و تنگدستی دست به این عمل می‌زد، می‌گرفتند و دستش را در حضور مردم قطع می‌کردند و او را در بازارهای شهر تشهیر می‌نمودند. در دوره طالبان هراتیان مظلوم و دربند از هیچ نوع امنیت و مصئونیت جانی، مالی، شخصی و اجتماعی برخوردار نبودند و اختیار هیچ چیز خود را نداشتند.

جنگ بادغیس

نبرد میان حکومت محلی قوماندانان هرات و ازبکان شمال به دستور حزب جمعیت اسلامی و فرماندهی اسمعیل خان والی هرات در برج جدی 1372 آغاز شد و حاکم‌نشین (ولسوالی) قورماچ به میدان نبرد تبدیل گردید. قوای جمعیت اسلامی موفق به پیشروی نشده و جنگ فرسایشی کسالت‌آور به درازا کشید. در حوت 1375 جنگ بین قوای طالبان و نیروهای شمال شدت زیادی پیدا کرد و طلبه‌ها نیروهای تازه نفس وارد میدان نبرد کردند. در جریان این نبردهای خونین که با حمله طالبان به مناطق ازبک‌نشین آغاز گردید، بیش از 30 هزار نفر پشتونهای ساکن فاریاب و حاکم‌نشین‌های هم سرحد باغیس و فاریاب هست و بود شان را از دست داده و به شهر هرات آواره شدند.

دراثر حملات طالبان بالای مناطق جنبش ملی اسلامی شمال چونان آتش انتقام‌جویی، کینه‌توزی و خصومت‌های قومی در میان اقوام پشتون و ازبک (که سالیان درازی در پهلوی هم زندگی می‌کردند) شعله‌ور گردید که صدها انسان بی‌گناه غیرنظامی به دست افراد مسلح طرفین جنگ قتل عام شدند؛ تعداد زیادی از زنان و کودکان مظلوم در دریای مرغاب غرق گردیدند؛ خانه‌های مردم بی‌دفاع در آتش سوخت و اموال شان غارت شد؛ به عفت و عصمت زنان تجاوز صورت گرفت؛ سیل عظیمی از آوارگان پشتوزبان با دست خالی و شکم گرسنه به شهر

هرات سرازیر شدند و در کمپ‌های مهاجران اسکان یافتند که حکایت فقر، گرسنگی، مریضی و مرگ و میر این قربانیان جنگ مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد.

به همین شکل خانه و کاشانه مردم بی‌دفاع ازبک نیز در اثر حملات خونین و کینه توزی‌های قومی طالبان در آتش انتقام سوزید و اهالی بی‌دفاع قتل عام شدند. طالبان با این حملات وحشیانه قصد تصرف مناطق ازبکان را داشتند و خیال سلطه بر مناطق شمال افغانستان را به سر می‌پروراندند. آنان فراموش کرده بودند که با زور نمی‌توان یک قوم را از سرزمین اجدادی اش بیرون و هویت آن را محو کرد.

طالبان با پلان سران پاکستان، خشونت افراطیون عرب و عصبیت تاریک قومی جنگی را به راه انداختند که نه تنها منافع واقعی مردم پشتون را تهدید می‌کرد، بلکه ریشه و بنیاد تمام اقوام افغانستان را از بیخ و بن می‌خشکانید و زمینه نابودی وطن را به دستور بیگانگان آماده می‌ساخت؛ آنگاه افسوس و ندامت بر سر نعش بی‌جان کشور سودی نداشت.

نسل آینده بر سرگور فقیرانه مادر میهن به ارواح تمام جنگ افروزان و قاتلان وطن لعنت و نفرین خواهد فرستاد. آنانی که با نقشه خارجی کشور را به کوره آدم سوزی و دوزخ زمینی تبدیل کردند؛ به جای هیزم و نفت، روغن جان مردم مظلوم و اسیر افغانستان در آن سوزانیدند.

دور جدید مهاجرت‌ها

پس از کودتای ثور 1357 و توسعه جنگ فراگیر در میهن جریان مهاجرت‌ها و فرار مغزها به کشورهای خارجی خاصه ایران و پاکستان آغاز شد و روز به روز دامنه دار تر گردید.

پس از پیروزی مجاهدان و شروع جنگ قدرت جاذبه‌های ناسیونالیستی و وطن دوستی نیز دم به دم کشش و گیرایی خود را از دست داد. ظهور استبداد و

اختناق طاقت فرسای طالبان آخرین امیدهای مردم ستم کشیده هرات را به یأس تبدیل کرد و دور جدید مهاجرتها و فرار مغزها را شدت بخشید. علل آن را باید در دوام جنگ هستی سوز؛ بحران عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور؛ فقر، بدبختی، مرضی و تباهی عمومی؛ نابودی تمام آزادی‌های مدنی و اجتماعی؛ عدم امنیت و مصئونیت‌های جانی، مالی، شخصی و اجتماعی؛ تشدید روز افزون خشونت، اختناق، تبعیض و تعصب و بن‌بست تمام‌عیار و کشنده در عهد طالبان جستجو کرد.

انگیزه‌های فرار از این دوزخ واقعی و کوره دلگداز چونان عمومیت یافت که اگر کشورهای جهان پذیرای این درماندگان می‌شدند کسی در هرات و شاید هم در بیشتر ولایات وطن باقی نمی‌ماند. این برآستی اوج بحران و فاجعه انسانی را در یک جامعه فقیر و جنگزده نشان می‌دهد که ما تبارز آن را در صف‌های طویل دم قنسولگری ایران مشاهده کرده می‌توانستیم.

روز چهار شنبه 22 حوت 1375 در حدود 5 هزار نفر بر در قنسولگری ایران جهت اخذ ویزا صف کشیده بودند. آنان برای دریافت شماره نوبت، شب را با وجود خطرات قیود شبگردی در ساحت مکتب لیسۀ سلطان، سر درختان نازو و در منازل اقوام شان که با قنسولگری نزدیک بود، سپری می‌کردند و روز در زیر شلاق‌های طالبان ساعت‌ها در صف انتظار می‌کشیدند تا شماره نوبت ویزا را به دست آورند. بسیاری از مردم بعد از ساعت‌ها انتظار این پرزه را هم حاصل کرده نمی‌توانستند و با دست خالی به خانه بر می‌گشتند. قیمت ویزا در بازار سیاه بسیار گران بود و مردم فقیر از خریداری آن عاجز بودند.

زمینه‌های فرار برای فرهنگیان، تحصیلکردگان و روشنفکران فقیر خیلی دشوار بود. آنها دل و حوصله ایستادن در صف قنسولگری ایران را هم نداشتند و پولی نیز در جیب شان نبود تا از بازار سیاه ویزا دریافت کنند. به این ترتیب بسیار مظلومانه و فقیرانه در آتش ظلم و بی‌داد جنگ افروزان بی‌رحم و عاطفه می‌سوزیدند و خاک و خاکستر می‌شدند.

گسترش مواد مخدر

نقل کنند که در حدود 60 سال پیش در زمان صدارت هاشم خان کاکای ظاهرشاه در هرات کشت تریاک رواج داشت و محصول تریاک هرات توسط شرکت تریاک که دفتر آن در دم دروازه عراق بود و عبدالکریم خان شمس ریاست آن را به عهده داشت خریداری می‌شد و به شکل انحصاری به خارج صادر می‌گردید.

کشت تریاک در عهد صدارت شاه محمود خان برادر هاشم خان در ولایت هرات ممنوع شد؛ اما در ولایات شرقی افغانستان به طور آزاد کشت می‌گردید. از آنجا مقدار زیادی توسط تریاک فروشان آن ولایات به قاچاقبران مرزنشین هرات به شکل غیر قانونی به فروش می‌رسید و از آنجا به ایران می‌رفت.

در دوره جنگ طولانی اخیر کشت تریاک به پیمانه زیادی در هلمند و قندهار رواج پیدا کرد و قوماندانهای مجاهدین در کشت و قاچاق آن نقش اساسی داشتند. در عهد طالبان کشت و قاچاق تریاک در حوزه جنوب و شرق افغانستان به کلی آزاد شد.

در بین تاجران بزرگ مواد مخدر پاکستانی در همکاری با بعضی تاجران عمده هلمندی و قندهاری و قاچاقبران (مافیای) بین‌المللی و منطقوی روابط فعالی برقرار گردید و افغانستان به بزرگ‌ترین مرکز کشت تریاک و تولید هیروئین و دیگر مشتقات آن تبدیل شد. عبور کاروانهای بزرگ و حمل پرچون این مواد به سوی اروپا، حوزه شوروی سابق و ایران شدت افزون گرفت و هرات به یکی از بنادر عبور مواد مخدر تبدیل گشت.

مردم هرات از دود مواد مخدر جنوب کور شدند؛ اما از سود آن بهره‌ی بس اندک بردند؛ زیرا پول اصلی به جیب مافیای بین‌المللی و منطقوی و سپس به کیسه تاجران پاکستانی و دو تابعی سرازیر شده و مقداری هم به قاچاقبران قندهاری و هلمندی می‌رسید.

از هراتیان به حیث حمال و کارگر استفاده می‌شد و آنان در حقیقت پول خون خود را می‌گرفتند. تعداد زیادی از جوانان سرحدی حین انتقال مواد مخدر به

ایران توسط مرزبانان مسلح ایرانی کشته شدند. اگرچه در هرات کشت تریاک رواج ندارد؛ اما جوانان زیادی به دام مرگ آور اعتیاد گرفتار آمدند. پدیده اعتیاد به هیروئین بیشتر توسط جوانان معتاد مهاجر از ایران و پاکستان به افغانستان آورده شد و در عهد طالبان به سبب وفور مواد مخدر گسترش افزون پیدا کرد. به یاد دارم که پیش از جنگ مردم از تریاکی نفرت داشتند و تعداد انگشت شمار معتادان به تریاک به کارهای شاقه مثل تخلیه بدرفتها (توالت) اشتغال داشتند. هیروئین را کسی نمی‌شناخت. فقط استعمال چرس در بین موترواناتان، گادی‌واتان، بعضی کاکه‌ها و خراباتی‌ها و برخی صوفیان مروج بود. چرس هرچند به مغز آسیب می‌رساند و زندگی نورمال را از معتادان می‌گیرد؛ لیکن به مانند هیروئین و مشتقات آن آدم‌ها را از کار و زندگی محروم نمی‌سازد.

هرات پس از حادثه خونین مزار

چنان‌که از امواج رادیو در عهد طالبان شنیده شد، در ظرف چند روز در شمال کشور وقایع و حوادث باورنکردنی رخ داد. نخست رقیبان سرسختی که در جنگ‌های مرغاب و فاریاب از کشتن همدیگر جوی خون به راه انداخته بودند، در برابر رقیب مشترک خود جنرال دوستم یک‌بارگی طرح اتحاد ریختند و به روز شنبه 3 جوزای 1376 شهر شبرغان و مزار شریف را تصرف کردند. جنرال دوستم با نزدیکانش مجبور به ترک افغانستان شد.

عجیب تر از آن به تاریخ 6 جوزای 1376 پیمان میان قوای ازبکان به رهبری جنرال عبدالملک و برادرش گل محمد پهلوان و طالبان درهم شکست و انبوهی از جنگاوران طلبه‌ها در محاصره اقوام ازبک و هزاره افتاده و قتل عام شدند. این شکست خونین و نا به هنگام، طالبان را در سراسر افغانستان سراسیمه و غافلگیر ساخت که تأثیر آن در هرات به شرح زیر می‌باشد:

روز جمعه 9 جدی 1376 سایه سنگین ابهام و سردرگمی بر شهر هری چیره شده بود. مردم هر دم و هر لحظه انتظار تغییر اوضاع و واقعه جدیدی را

می‌کشیدند. در شهر شایع شده بود که قلعه‌نو و تورغندی به دست ازبکان افتاده است. هرات از قوای نظامی طالبان خالی به نظر می‌رسید. را دیو ایران مردم مظلوم و ستمزده هرات را به شورش و قیام دعوت می‌کرد و موزیک جنگ می‌نواخت. از سیمای خاکزده هراتیان بر می‌آمد که دیگر دل و دماغ حرکت و جنبش را ندارند. از ورود ازبکان به شهر و تبدیل شدن هرات به میدان جنگ خونین ازبکان و طالبان می‌هراسیدند.

جوانان از غیبت ماموران امر به معروف و نهی از منکر استفاده کرده و کلاه‌های خود را از سر برداشته بودند؛ زنان به باز شدن حمام‌ها و دختران به گشایش مکاتب نسوان و رفتن به فاکولته می‌اندیشیدند؛ پولداران از نوسانات سرسام آور نرخ اسعار خارجی مات و مبهوت به نظر می‌آمدند؛ فقیران و مردم عادی از بلند رفتن قیمت‌ها نگران بودند؛ عده‌ی ماجراجو و فرصت طلب شاید به فکر چور و چپال شهر بودند و اما اشخاص تجربه‌مند و فهمیده از ایجاد شورش و هرج و مرج وحشت داشتند.

روز جمعه با ابهام و دلهره به شب رسید و روز شنبه 10 برج جاری مردم هرات به کار و فعالیت روزمره خود سرگرم شدند و حادثه خونین و برجسته شمال که اوج بی‌اعتمادی اقوام را نشان می‌داد به تاریخ پیوست. در عوض از شدت اندوه، اشک در چشمه چشمان طالبان، پاکستانی‌ها و برخی اهالی قندهار و هلمند که اقوام شان کشته و اسیر شده بودند، می‌سوزید و چون گریان زخمی به گرفتن انتقام و حمله‌ی دیگر به شمال فکر می‌کردند. این بود واقعیت وجودی افغانستان و نتیجه جنگهای خونین ویرانگر که جز بربادی وطن هیچ دستاویز دیگری نداشت.

دفن موسیقی و هنر

موسیقی و ساز و آواز ریشه در تاریخ و فرهنگ هرویای دارد. در عهد دولت‌های مستقل خراسانی از جمله غزنویان و تیموریان موسیقی در هرات رونق زیادی

داشت و محافل شاهانه و مجالس سرور مردمی با موسیقی زینت می‌یافت. این مطلب در یکی از ضرب‌المثل‌های هراتی به شکل خوبی تجلی پیدا کرده است: عروسی بی ساز و آواز و دیگ بی پیاز مزه ندارد. مردم هرات با شعر و موسیقی از قدیم عشق و علاقه داشتند.

پس از انتقال قدرت از دولت نجیب‌الله به مجاهدین بعضی از عناصر تندرو و متعصب موسیقی را به دار کشیدند و موسیقی نوازان را در عزا نشانند؛ لیکن در دوره طالبان نقش نیمه جان موسیقی در گورستان سرد و خموش هریوای باستان به خاک سپاریده شد و هر نوع شنیدن و نواختن موسیقی غیرشرعی و حرام اعلان گردید. طالبان در سطح هرات به انهدام آلات موسیقی و مجازات شدید شنوندگان و نوازندگان پرداختند.

به تاریخ 4 قوس 1375 از امواج رادیو هرات چنین اعلان شد: تعدادی از جوانان کרוخ در حال نواختن موسیقی و رقص و سماع توسط ماموران امر به معروف و نهی از منکر دستگیر شدند. روی شان سیاه گردید و در شهر چرخ داده شدند تا جامعه از آنها عبرت بگیرد.

طالبان شنیدن موسیقی را در ردیف گناهان کبیره، مانند زنا و نوشیدن شراب قرار دادند. در روزنامهٔ اتفاق اسلام 16 دلو 1376 موسیقی و سرود از بزرگ‌ترین دست آوردهای ابلیس معرفی شده بود.

این برداشت اوج دشمنی طالبان را به عشق و سرور، شور و نشاط و زنده دلی انسانی نشان می‌دهد. از موسیقی نه تنها آدم‌ها، بلکه حیوانات هم لذت می‌برند. گویند که در فضای موسیقیدار نباتات بهتر رشد و نمو می‌کنند. از این بر می‌آید که طالبان با روان بیمار، عقده‌های درونی خطرناک، تعصب، تبعیض و خشونت هستی سوز، هنر و موسیقی را احساس و درک کرده نمی‌توانند. آنان همان‌طور که از آزار، شکنجه و کشتن انسان لذت می‌برند، به قتل هنر و موسیقی نیز افتخار می‌کنند.

در عهد طالبان نه تنها مردم در نظام خشونت و شلاق، شکنجه و زندان، تبعیض و تعصب قومی و فقر و بدبختی زندانی گردیدند، بلکه از عشق و محبت، هنر و موسیقی و شور و نشاط هم محروم شدند. در این دوره تیاتر از بین رفت؛ تلویزیون هرات در همان اوایل ورود طالبان تعطیل گردید؛ نقاشی و کشیدن چهره جانداران ممنوع گشت و عکس برداری منع شد.

طالبان باور داشتند که هرکس چهره جاندار را بکشد باید در روز قیامت به آن جان بدهد. به تاریخ 7 ثور 1375 از طریق رادیو هرات چنین اعلان کردند: از تمام دوکانداران خواسته می‌شود که از نصب و خرید و فروش عکس‌های بی‌روح خودداری کنند.

قتل کبوتران قشنگ

پرورش کفتران خانگی در هرات سابقه بس دراز دارد. این کبوتران زیبا در رنگهای گوناگون یافت شوند و هراتیان در جوجه‌گیری و ترکیب رنگهای آنان مهارت خوبی دارند. قال‌های کفتر در اکثر منازل شهر و دهها موجود است. اهالی هرات این موجودات لطیف و قشنگ را با پری تشبیه نموده و کشتن آن را ناروا و اهریمنی می‌دانند. به راستی که قتل این پرندگان معصوم و دلربا قلبی سنگ و خالی از مهر و عاطفه می‌خواهد.

بلی! طلبه‌ها با قتل عام این کبوتران پری‌وش ثابت کردند که قلبی سخت‌تر از سنگ خارا و خالی از هر نوع رحم، عاطفه، احساس و عشق انسانی دارند. برای آنان قتل انسان، حیوان و محو هنر و موسیقی و آواز خوش و دلکش، لذت بخش می‌باشد

طالبان با غرور و افتخار به تاریخ 1 جدی 1376 از طریق رادیو هرات اعلان کردند: امروز به تعداد 50 جفت کفتر در قریه سروستان هرات کشف و توسط افراد امر به معروف و نهی از منکر ذبح گردید.

اجرای فرایض و سنت‌ها در زیر دره و شلاق

مردم هرات با ریش‌های بلند خاکزده، دستارهای گردآلود و کلاه‌های رنگارنگ پاکستانی و هراتی در زیر بیرق سفید طلبه‌ها و خشونت روزافزون آنان عادت گرفته بودند و با قیودات شرعی و درهٔ محتسبان و شلاق پولیس بی فورم و نشان طلبه‌ها سازگاری می‌کردند.

پولیس مذهبی طالبان در نمازهای پنجگانه مردم را به زور شلاق به مساجد می‌فرستادند و دوکانهای شان را به زور می‌بستند. در وقت نماز کسی نمی‌توانست از جلو مساجد عبور کند؛ زیرا طالبان شلاق به دست با شلاق به جان آنها می‌افتادند. شنیده‌ام که بعضی از جوانان از ترس طالبان بدون وضو به نماز می‌ایستادند، چون در آن وقت تنگ فرصت وضو گرفتن را نداشتند و شلاق کور طالب هم زبان نمی‌فهمید.

اهالی محلات مجبور بودند نمازهای خفتن را در مساجد محلات اداء نمایند و هر شب به ملا امام مسجد مربوطه خود حاضری بدهند. طالبان در زیر چتر مذهب سیستم اختناق آور استخباراتی را در هرات مستقر کرده بودند و به این طریق خروج و ورود افراد را در محلات زیر نظر می‌گرفتند. تبلیغ و ترویج را طالبان از طریق مساجد به وسیلهٔ ملا امام‌ها در جامعه پیاده می‌کردند.

تفتیش عقاید و پرسش اصول و فروع دین و دیگر سوالات مذهبی هر روز در بازارهای شهر جریان داشت و پولیس مذهبی مردم را در صفوف طولانی ایستاد می‌کرد و از آنها امتحان می‌گرفت. بسیاری از مردم زبان طالبان را نمی‌فهمیدند. درک پشتو و فارسی آمیخته با اردوی طالبان برآستی برای هراتیان بسیار دشوار بود. بسیاری از مردم به جرم زبان ندانی در حضور انبوهی از همشهریان شلاق می‌خوردند و به آبرو و شخصیت شان به طور بسیار بی‌رحمانه و ظالمانه تجاوز می‌شد.

صف قوماندانی امنیه و پاسپورت

شعبه پاسپورت در دوره مجاهدین و طالبان از پر درآمد ترین شعبات هرات بود و در بین قوماندان امنیه و رئیس پاسپورت همیشه نوعی شراکت وجود داشت و این همواره تداخلاتی در بین کار قوماندان امنیه و والی شهر در اعطای امر پاسپورت خلق می کرد. در ابتدای ورود طالبان طول این صف اندکی کوتاه شده بود؛ اما به مرور زمان دراز تر گردید و ورود به قوماندانی امنیه مشکل تر شد و این سختگیری ها سطح رشوه را بالا تر می برد.

گاهی برای داخل شدن مردم به قوماندانی امنیه جهت ضرورت رسمی ساعت ها انتظار می کشیدند و زمانی درد و داغ شلاق دربانان این ستمکده را با دلی خونین تحمل می کردند و از بیم و هراس سلطه استبداد ناله و فغان هم کشیده نمی توانستند. مردم هری چنان از فشار دام های صیادان سنگدل خسته و فرسوده به نظر می آمدند که دیگر شاید تپیدن را هم فراموش کرده بودند.

شرایط و موقعیت به اندازه ناسازگار بود که امکان هرگونه حرکت و جنبش را از مردم سلب می کرد. در چنین فضا و حالت یا جامعه به سوی انفجار بی برنامه بهتر است بگوئیم انفلاق می رود و یا تسلیم پذیری و فرمانبرداری را قبول می کند و به زندگی بخور و نمیر قناعت می نماید؛ زیرا مردم به حال و آینده امیدی ندارند.

طالبان از حلم و شکیبایی هراتیان سوء استفاده کردند و از آزار و شکنجه آنان لذت می برند. آنان عقده های چرکینی که از شمال افغانستان بدل گرفته بودند، بالای مردم مظلوم و صبور هرات خالی می کردند. در اینجاست که هراتیان راهی به جز مبارزه برای آزادی و رهایی از اسارت نداشته و ندارند.

مستی هری رود

طی جنگ درازدامن اخیر به شبکه آبیاری سنتی و قدیمی هرات صدمات و خسارات فراوانی وارد آمد و در اثر مستی سیلاب های بهاری و تغییر بستر رود هری اراضی مزروعی وسیعی در دولب رود تخریب و دهکده های زیادی آسیب

دیدند. تغییر بستر رود بستن بندهای خاکی جویباران را به مشکل رو به رو کرده و جریان آب را به برخی اراضی مزروعی بسی دشوار ساخت.

در پایان برج ثور 1376 که گندمزاران تازه شیره کرده بود، شالی‌ها از دل خاک سربرآورده و سبزر و فالیز باب نیاز به آب فراوان داشتند، یکبارگی بند ریگ جوی انجیل و بند خاکی جوی آلتجان را آب برد و هزاران فامیل دهقان را در سوگ کشتزاران شان نشانید. نقل کنند که جوی آلتجان در حدود 360 جفت گاو زمین مزروعی را مشروب سازد که هر جفت گاو آلتجان 40 جریب می‌باشد.

بازسازی و نوسازی شبکه آبیاری هرات و مهار نمودن سیلاب‌های بهاری هریرود یکی از نیازهای اساسی محسوب می‌گردد و در رشد و انکشاف زراعت هرات نقش بسیار مهم دارد. اجرای این پروژه حیاتی ضرورت به پلان استراتژیک می‌داشته باشد. با احداث بندهای بزرگ و بندهای آبگردان مناسب در مسیر هریرود ظرفیت استفاده از آب این رود به اندازه کافی بالا رفته و در زراعت و شبکه آبیاری این ولایت انقلاب عظیمی پدید خواهد آمد.

مؤسسه خیریه اسکان بشر ملل متحد جهت بستن بندریگ تلاش زیادی کرد. چنان‌که فشرده آن در روز نامه اتفاق اسلام 10 جدی 1377 چنین درج شده است:

پرچاوه بند ریگ با زیربنای دوهزار متر مربع، هشت هزار مترمکعب کندنکاری و به حجم مجموعی هفت هزار متر مکعب پاک کاری و 2200 متر مکعب سنگ کاری با مصالح کانکریتی و 280 متر مکعب کانکریت ریزی ادامه دارد. مصرف نقدی این پروژه 28 هزار لک افغانی برآورد شده که ده هزار آن را خود اهالی پرداخته و متباقی را مؤسسه مزبور تأمین کرده است. باید گفت که تا کنون چند بار این بند تعمیر شده و دوباره به سبب عدم استحکام بستر رود تخریب گردیده است. دهقانان هرات همواره از سیلاب‌های بهاری آسیب می‌بینند و بستن هرساله بندهای خاکی آنان را به بیگاری می‌کشد.

معارف و تحصیلات عالی

اگرچه وضع عمومی تحصیلات عالی در هرات از همان روزهای نخستین تعریفی نداشت و از کمبود کادر متخصص، وسایل و امکانات درسی و پروگرام علمی و آموزشی رنج می‌برد؛ لیکن آغاز تحصیلات عالی و تأسیس دانشگاه (پوهنتون) در ولایت هرات گام مفیدی محسوب می‌شد. با عشق و علاقهٔ محصلان و تلاش و فداکاری استادان می‌توانست رشد و توسعه پیدا کند.

در عهد طالبان زمینهٔ هر نوع رشد و انکشاف در سطوح گوناگون از جامعه سلب شد. در اثر فروپاشی نظام اداری، کناره‌گیری اکثر کادرهای فنی و مسلکی، محرومیت زنان و دختران از حق تحصیل و کار، برکناری تعداد زیادی از متخصصان و کارمندان سابقه‌دار هراتی توسط طالبان و پیوستن شان به صفوف طولانی بیکاران و فقیران، لقو دانشکدهٔ هنرهای زیبا و غیره هر نوع شوق و علاقه به مکتب و تحصیلات عالی را در جوانان و نوجوانان هراتی سرکوب کرد.

معارف و تحصیلات عالی به سقوط رو به رو شد. بیشتر معلمان و استادان به سبب کمی معاش و مشکلات روزمره در زیر فشارهای طالبان ترک وظیفه کردند. هزاران زن و دختر باسواد و تحصیلکره خانه نشین گردیدند. به قول استادان پوهنتون در سال 1377 از 300 نفری که در امتحان کانکور قبول شده بودند، فقط 70 نفر حاضر به ثبت نام در رشته‌های ادبیات، زراعت، پیداكوجی (دارالمعلمین) و شریعات شده و متباقی از ثبت نام و ادامهٔ تحصیل خودداری کردند.

وضع تعلیم و تربیه نیز بسیار آشفته و خراب بود. معاش معلمان کفایت خرج چند روزهٔ آنان را نمی‌کرد. اختناق و فشارهای طاقت فرسای طالبان همه را خسته و ناامید کرده بود. حجم مضامین دینی در مکاتب زیاد شده و شاگردان از درک و فهم آن عاجز بودند. اطفال خردسالی که تاهنوز بستن دستار را به سر نمی‌دانستند، مجبور به پوشیدن مندیل شدند. در این فضای مسموم و خفه کننده برای علم و دانش و تعلیم و تربیه جایی باقی نمی‌ماند.

سوء استفاده از انجمن ادبی هرات

پس از تصرف هرات توسط طالبان فعالیت حکومت پسراندانه انجمن ادبی متوقف شد. در دوره دولت کودتا و حکومت محلی مجاهدین انجمن مزبور کار موثری انجام نداد و در زیر چتر رسمی حکومت وقت فعالیت می کرد.

در دوره مجاهدین از این انجمن سوء استفاده سیاسی می شد و انجمن از آزادی ادبی و فرهنگی برخوردار نبود. چنان که در روزنامه اتفاق اسلام پنجشنبه 21 دلو 1372 مقامات رسمی از قول اعضای انجمن چنین نوشتند: «اعضای انجمن ادبی ولایت هرات یکبار دیگر حمایت کامل خود را از کاروان نور در سرکوب و امحای ملیشه‌های خائن دوستم و گلبدین اعلام نموده و برای ادامه جهاد و مبارزه معنوی از سنگر قلم و فرهنگ ابراز آمادگی کردند».

پس از کندی تیغ ظلم و ستم طالبان بعضی از چهره‌های سیاسی آن به هدایت استخبارات پاکستان به فکر استفاده از انجمن ادبی هرات شدند. مفتی لطیف‌الله حکیمی یکی از چهره‌های اصلی تحریک طلبه‌ها در هنگام انتصاب به ریاست اطلاعات و فرهنگ هرات این کار را آغاز کرد. وی با فعال کردن انجمن ادبی هرات در پی آن بود تا شخصیت‌های ادبی، فرهنگی و صاحب قلم هراتی را شناسائی و زیر کنترل آورد. از انجمن ادبی به حیث وسیله سیاسی استفاده کند و تبلیغات راه اندازد.

در راستای این سیاست زیرکانه به تاریخ 21 حمل 1378 ساعت دو بجه بعد از ظهر جلسه انجمن ادبی در سالون کتابخانه عامه هرات به منظور گزینش هیئت رهبری و تعیین اعضای کمیسیون‌ها دایر شد. در هیئت رهبری اشخاص آتی شامل بودند: مفتی لطیف‌الله حکیمی رئیس اطلاعات و فرهنگ هرات، سید محمد عمرشهبید، برات علی فدایی، مولوی نصرالله عنبری، ناصر رهیاب، مسعود رجائی، سید ضیالحق سخا، دستگیر قیومی، احمد سعید حقیقی، عبدالله شفیقی و احمد ضیاء رفعت.

اشخاص ذیل در کمیسیون‌های مربوطه انتصاب شدند: ناصر کفاش، محمد ظاهر رستمی، همایی، خادم، محمد شیرین سخن، نظام‌الدین شکوهی، داوود منیر، نهیک فلاح، علی شاه حکیمی، خلیل حسن زاده، توکل، نیک سیر، ولی شاه بهره، بهالدین بها، محمد غازی زاده، ظاهر ارشاد، عنایت و غیره.

تعداد اعضای انجمن به بیش از صد نفر می‌رسید. تا جائی که نگارنده از اعضای انجمن پرسیده‌ام اکثریت قاطع شاعران و فرهنگیان هراتی از ترس طالبان به این جلسه شرکت کردند. آنان پول و توان مهاجرت به کشورهای دیگر را نداشتند. بناً مجبور شدند در زیر استبداد و اختناق طالبی زندگی کنند و به دستورات شان گوش دهند. این بود مفهوم واقعی فعالیت مجدد انجمن ادبی هرات در عهد طالبان.

اجرای حد شرعی و لغو قوانین سابق در محاکم

یکی از مشکلات اساسی جامعه افغانستان همواره عدم وجود قوانین معین و تطبیق نشدن قوانین موجود بوده است. با تغییر رژیم‌ها و حکومت‌های قبلی نیز در این کشور دستخوش ابهام و سردرگمی می‌شود. در دوره جنگ درازدامن این ابهام و پیچیدگی همواره در محاکم و ادارات رسمی احساس می‌گردید؛ اما در عهد طالبان یک نوع هرج و مرج و سردرگمی جدی در سیستم حقوقی، قضایی و قوانین افغانستان چیره شد.

به قول مولوی جلیل‌الله معاون استرزه محکمه طالبان قصاص شرعی در حکومت طلبه‌ها جاری است و ملا محمد عمر تمام قوانینی که با شریعت و فقه حنیفی مغایرت داشت طی فرمانی لغو کرد. به تاریخ 11 سرطان 1377 در شورای علمای افغانستان که به منظور بررسی قانون اساسی و سایر قوانین کشور در کابل دایر گردیده بود، مواد قانونی که با تفسیر خاص طالبان با شریعت مغایرت داشت یا تغییر کرد و یا به کلی ملغی شد؛ قانون مدنی سابق معطل و از جنبه اجرائی خارج گردید و موضوع مراجعه به علما به میان آمد.

به این ترتیب دیده می‌شود که خلاء قانونی و ابهام در سیستم قانونی و قضایی کشور نسبت به گذشته زیاد تر شد و انتصاب اشخاص غیرمسلکی و نا آگاه به امور حقوقی و حتی قوانین شرعی در کرسی قضا بر پیچیدگی اوضاع محاکم و نظام قضایی افغانستان افزود.

طالبان در دوره حکومت خود دست ده‌ها سارق را بریدند؛ تعداد زیادی را سنگسار و به زیر دیوار کردند و یا بدار زده و به گلوله بستند. اعدام و قتل انسان‌ها برای طالبان آسان‌تر از نوشیدن آب بود. آنها با اعدام و ترور هرگز گامی در راه استقرار نظم و قانون، عدالت و مسئولیت اجتماعی بر نداشتند. آنان هیچ‌گاه ظرفیت و دانش ریشه‌یابی مشکلات و نابسامانی‌های اجتماعی و اخلاقی را دارا نبودند و به قانون و حقوق انسانی اهمیتی نمی‌دادند. آنها از شریعت و نفوذ روحانیون در راه حفظ قدرت و سلطه خود استفاده می‌کردند.

شکست کودتای خیالی

پس از دو دهه تجارب جنگ و شکست کودتاهای مختلف هنوز کسانی در زمان حکومت طالبی پیدا شدند که به فکر کودتا افتادند. طرح براندازی از طریق کودتای نظامی در شرایط جنگی که تمام قوای طالبان مسلح بوده و در حال آماده باش قرار داشتند و آنهم در یک ولایت دور از پایتخت نوعی خودکشی به شمار می‌آمد. تنها می‌توانست اوضاع را آشفته تر ساخته و برای اهالی بی‌دفاع دردسر خلق نماید و تیغ استبداد و خشونت را تیز تر کند.

به تاریخ 29 ثور 1378 شبه کودتای حزب وحدت اسلامی (که بیشتر به پشتبانی دولت ایران توسط اهالی هزاره در ولایت هرات طرح شده بود) قبل از پیاده شدن توسط طالبان کشف و خنثی گردید. گفته می‌شود که استخبارات طالبان قبلاً در جریان بوده و نقشه‌یی به اصطلاح کودتا توسط مسئول اطلاعات حزب وحدت در بدل پول هنگفت به طالبان داده شده بود. نگارنده کدام اسنادی در رد و یا تأیید آن در دست ندارد.

پیش از ظهر روز چهارشنبه 29 ثور 1378 شهر هرات به کابوس ترس و وحشت تبدیل شده بود و طالبان مسلح تعداد زیادی از مردم بی‌گناه و مظلوم هراتی را که از موضوع اطلاعی نداشتند و قربانی معاملات دو جانب درگیر شده بودند دستگیر کردند. مرد و زن قریه جبرئیل که در هنگام جنگ ضد روسی پایگاه مجاهدین شیعه بود به دست طالبان اسیر شدند. طلبه‌ها با بی‌رحمی و سنگدلی نعش‌های کشتگان را در چوک‌های شهر بدار آویختند و این اوج درنده‌خویی و قساوت قلبی طالبان را به نمایش می‌گذاشت.

بعد از این واقعه موج وسیعی از دستگیری‌ها به راه افتاد و تمام زندان‌ها و محل‌های مخصوص از بازداشت‌شدگان پر شد. فشار و شکنجه به اوج فلک رسید. سران طالبان خاصه ملا عبدالصمد قوماندان امنیه و ملا شریف رئیس محبس مردم بی‌گناه را به اتهام دست داشتن در کودتا دستگیر و شکنجه می‌کردند تا برای خود رشوه بگیرند.

سنگسار ستاره

ستاره فقیر دخترک غوریانی روزگار بسیار سختی را پشت سر نهاده بود. در تاریکستان جنگ نهال زندگی اش در چنگال تند باد خزانی به بر رسیده و در عقد نگاه شوهری تنگدست و غریب درآمد بود. شوهرش برای سیر نمودن شکم فامیل و به دست آوردن پول بخور و نمیر به ایران کار می‌کرد.

جنگ نه تنها کلبه‌های گلی و خانه‌های دلی را ویران ساخته بود؛ بلکه فقر و فساد اخلاقی را نیز افزایش داده بود. در زیر شلاق و دره طالبی هم گاه‌گاهی فحشاء انجام می‌شد. سوخته مردان و تشنه جوانان به سبب بالا رفتن پیشکش‌ها از طریق ازدواج نمی‌توانستند نیازهای جنسی خود را رفع نمایند؛ مجبور می‌شدند به شکل نامشروع رفع ضرورت کنند.

از قضای روزگار در میان غوغای بسیار طشت رسوایی ستاره از بام افتاد و قصه هم آغوشی او با سوخته مردان هوس باز در شهر و دیار پیچد. طلبه‌ها این فقیر زن

بی‌کس و ناتوان را به عنوان نمونه برگزیده و به جرم زنا محکوم به سنگسار کردند که جریان اجرای آن به شرح آتی است:

به تاریخ 9 میزان 1378 در دشت جنوب غوریان مردم زیادی گرد آمده بودند. آسیابادهای کهن دیگر از چرخش بازمانده و پیکرهای فرسوده و تخریب شده آنها در زیر آفتاب از باستان زمانه‌ها حکایت می‌کردند. کوچیان هم از دل دشت‌های فراخ کوچ کرده بودند. در زیر بیرق سفید و در سایه سنگین سلاح‌های طالبان بازار بازار قچاق بود و جوانان کراکش غوریانی هر روزه در راه ایران کشته می‌شدند.

در دل دشت گودال شرعی طالبان دیده می‌شد که ستاره محکوم در آن ایستاد بود. ترس و سکوت در همه جا چیرگی داشت. تماشاچیان زیادی به ستاره نگاه می‌کردند. لحظاتی بعد با صدای درشت و خشن یکی از طلبه‌ها سکوت شکست و رگبار سنگ بر سر و صورت ستاره بی در حال غروب باریدن گرفت. در مدت کمی گودال و ستاره در زیر باران سنگ ناپدید شدند.

طالبان از اجرای حکم شرعی بسی شادان به نظر می‌رسیدند و اما مردم با تعجب و ترحم به ستاره می‌نگریستند. مثل این‌که تازه به خود آمده و به حال و آینده خود فکر می‌کردند. در این حال اقوام ستاره جلو رفتند تا نعش او را بردارند. پس از برداشتن سنگ‌ها معلوم شد که هنوز ستاره غروب نکرده است.

اوضاع اقتصادی هرات

پس از کودتای ثور و گسترش جنگ در کشور هیچ گام اساسی و متبازری در راه رشد و انکشاف اقتصادی و اجتماعی هرات بر داشته نشد. میکانیزم غیر نورمال جنگی در ساحت زندگی اقتصادی و اجتماعی جامعه چیرگی پیدا کرد. به تأسیسات و امکانات زیربنایی، پروژه‌های انکشافی، شرکت‌های اقتصادی و مؤسسات دولتی و خصوصی خسارات و صدمات سرسام آوری وارد شد.

ولایات، حاکم‌نشین‌ها، علاقه داری‌ها، ده‌ها و مناطق در بین نیروهای مسلح دولتی، مجاهدین و ملیشه‌ها تقسیم گشت. به زراعت، مالداری، شبکه آبیاری، صنایع دستی و تجارت ضربات سنگینی زده شد که جبران آن در کوتاه مدت و بدون کمک‌های بین‌المللی بسی مشکل و نا ممکن بود.

در دوره مجاهدین کدام اقدام موثر و چشمگیری در زمینه بازسازی زیربنای اقتصادی صورت نگرفت. تنها از طرف مؤسسات خیریه بین‌المللی و دفاتر خارجی مقیم هرات بعضی پروژه‌های ابتدایی و زودرس عام‌المنفعه اجرا شد. مردم در دوره مجاهدین به بازسازی اراضی مزروعی، شبکه آبیاری، باغات و منازل نشیمن خود پرداختند و چهره خاک آلود و زخمین شهر و ده‌ها را تا حدودی تغییر دادند. تجارت و ترانسپورت تا اندازه‌ای رونق گرفت و کارهای پر منفعت مارکت‌سازی بدون در نظر داشت نقشه کلی شهر و معیارهای ساختمان‌سازی پیشرفته شهری توسعه یافت.

پس از تصرف هرات توسط طالبان به تاریخ 14 سنبله 1374 در اوضاع عمومی اقتصادی این ولایت کدام تغییر مثبتی به میان نیامد و در عوض تمام ذخایر پول‌های فیزیکی بانک‌ها که مجاهدین به ایران انتقال داده نتوانستند، گدام‌های

اجناس دوره نجیب‌الله، مواد غذایی سیلو، دیپوهای سلاح و مهمات، تجهیزات نظامی، گدام‌های آهن باب مستعمل و عواید سرشار گمرکات هرات به دست طالبان افتاد و به مرور زمان توسط طالبان از هرات خارج شد.

همان‌طور که مجاهدین جای نیروهای دولتی و ملیشه‌ها را گرفتند و قدرت نظامی شان به مرور زمان زوال پذیرفت، جای قوماندانهای مسلح را هم طالبان پرکردند و قدرت نظامی آنان به طلبه‌ها انتقال پیدا کرد که آن انتقال قدرت اقتصادی را نیز تاحدودی در پی داشت. طالبان به پشتبانی تاجران پاکستانی و تاجران دو تذکره‌ای در همکاری با تجار کلان قندهاری و هلمندی شاهرگ‌های اقتصادی و تجارتهای هرات را به دست گرفتند و تاجران هراتی در اثر تبعیض و فشار طالبان به مرور زمان از میدان رقابت اقتصادی خارج شدند.

در این دوره هرات همچنان یکی از بنادر بسیار مهم افغانستان بود. در بدل صدور مواد مخدر به همکاری شبکه مافیای منطقوی و بین‌المللی که با سران طالبان و تاجران یاد شده ارتباط داشتند اموال وارداتی مانند تایر موتور، سیگار، وسایل صوتی، تکه باب، موتوره‌های دست دوم و غیره وارد می‌گردید و در گمرک هرات محصول می‌شد. از اینجا به صورت غیررسمی به پاکستان و مقدار کمی به ایران می‌رفت. در این معاملات البته تاجران آزاد هم فعالیت می‌کردند؛ لیکن قدرت اصلی به دست سران طالبان، سران مافیای مواد مخدر و تاجران کلان هلمندی و قندهاری قرار داشت.

طالبان که به عنوان بر پادارندگان اسلام سنتی و قبایلی در عرصه سیاسی و نظامی ظهور نمودند از حیث اقتصادی جریان سرمایداری خرید و فروش اسعار، تجارت داخلی و بین‌المللی مواد مخدر و ورود و توزیع کالاهای مصرفی وارداتی را رشد و توسعه افزون بخشیدند و با شناخت اوضاع داخلی افغانستان، مناطق قبایلی پاکستان و کشورهای همسایه این جریان سود آور را در خدمت محدود سرمایه‌داران قدرتمند حامی خود که با شبکه مافیای منطقوی و بین‌المللی پیوند ارگانیک داشتند قرار دادند و با شیوه مخصوصی رهبری کردند.

طلبه‌ها هرگز از ارزشهای مفید فرهنگ سرمایه‌داری، دیموکراسی و جامعه مدنی به نفع جامعه و مردم استفاده نکردند. آنها این پروسه اقتصادی و تجارتي را در چوکات اسلام سنتی با بافت قومی و قبایلی و ابزارهای تعصب، خشونت، شریعت خشک طالبی و اختناق سیاسی اداره کرده و هر نوع اعتراض و ناراضیتی مردمی را با تفنگ و شلاق پاسخ می‌دادند.

به این ترتیب سران طالبان در رابطه با مافیای اقتصادی در تمام زوایای زندگی واقعی مردم سلطه یافته و قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را در زیر چتر مذهب و جاذبه‌های قومی و قبایلی حفظ می‌کردند. آنها با در دست داشتن نبض عقیدتی و مذهبی جامعه و سرچشمه اصلی اقتصادی هر وقت می‌خواستند بر جامعه و مردم فشار وارد می‌آوردند و با تغییر دادن مثلاً "نرخ اسعار جیب‌های دوکانداران و تاجران هراتی را خالی می‌کردند. بازار اسعار هرات در انحصار چند تن تاجر کلان مثل حاجی روزی خان قندهاری و حاجی صالح محمد پشتون قرار داشت.

در دوره جنگ و دوره طالبان زراعت و مالداري هرات سقوط کرد. مالکان ارضی بسیار ضعیف شدند و انبوه دهقانان هرات به سختی روزگار می‌گذشتانند. صنایع و کارگاه‌های محلی در برابر سیل واردات خارجی از دور خارج شدند. در این روزها بازار سنگتراشان به سبب افزایش مردگان و کشته‌گان جنگ رونق گرفت. شبکه بانکداری به کلی سقوط کرد و بانک مرکزی به یک شعبه تحصيلی مبدل شد.

اداره زراعت، مالداري، شرکت‌های سهامی و خصوصی، پروژه‌های انكشافی و عام‌المنفعه به کلی فراموش شد. شهر هرات در حقیقت به بازار فروش و پخش کالاهای متنوع و غیرمرغوب خارجی تبدیل گردید.

تعداد زیادی از کارمندان متخصص و مسلکی از کار برکنار شده و به خیل بیکاران و فقیران جامعه پیوستند. در سال 1378 و 79 بیکاری به اوج خود رسید و بحران اقتصادی و فاجعه انسانی جامعه را تهدید می‌کرد.

در اثر تبعیض و فشار انحصاری سران طالبان و تاجران کلان حامی شان بیشترین سرمایه‌داران هراتی به صفوف طبقه متوسط و پائین سقوط کردند و اهل کسبه و کارمندان به صفوف فقیران جامعه می‌پیوستند. همچنان فشارهای طبیعت و خشکسالی‌ها هم به آن علاوه شده و چیزی نمانده بود که نفس مردم در زیر این فشارهای زمینی و آسمانی از بدن‌های استخوانی و نحیف شان به در آید. یکی از اقلام عمده عایداتی طلبه‌ها درآمد محصول گمرکی هرات بود که به قول ماموران بانک مرکزی هرات در ماه سنبله 1378 روزانه به طور متوسط 3 میلیارد افغانی می‌شد. اژدهای تشنه کام جنگ و سود جویان طالب تمام منابع پولی را دم می‌کشند و از منابع سرشار هرات هیچگاه در راه امور عام‌المنفعه و رفاه جامعه استفاده نشد.

طالبان به این هم قناعت نکرده روز به روز مالیات‌ها و عوارض را بالای مردم اضافه کردند. از دهقانان عشر می‌گرفتند و از تاجران و اهل کسبه بدون حساب و کتاب مالیات حصول می‌کردند. علاوه بر آن تورم پولی و گرانی روز افزون زندگی را به اهالی هرات بسیار دشوار ساخته بود که جدول زیر بیان این واقعیت می‌باشد.

جدول نرخ مواد ضروری براساس قیمت‌های بازار آزاد

واحد پول افغانی و وزن کیلوگرام				
کالا - سال	اسد 1374	سنبله 1375	ثور 1376	ثور 1378
گندم	625	3100	7500	8000
برنج صدری	2500	10000	12000	16000
برنج لیلافر	2000	7500	8500	
شکر	2750	12000	13000	18500
روغن	5200	18500	24000	43750
چاه سیاه	10000	60000	80000	150000
ماست	875	6000	5000	6000

60000	50000	28000	6000	گوشت گوسفند
	7000	6000	1200	تیل خاک فی لیتر
	8000	8000	1500	پترول فی لیتر
52000	24500	21000	9000	قیمت فی دالر

از جدول فوق بر می‌آید که انفلاسیون در هرات روند شتابنده داشته و زندگی برای مردم رو به روز دشوار تر شده است. این فشار بیشتر متوجه مردم فقیر جامعه که در هرات اکثریت دارند بوده است. طالبان به زندگی روزمره، فقر، گرسنگی، مرگ و میر و بحران اقتصادی و اجتماعی کاری نداشتند؛ آنها با حيله و نیرنگ می‌خواستند عقاید و فرهنگ مردم هرات را به زور تفنگ و شلاق با باورهای افراطی مذهبی و قبایلی خود برابر سازند.

رسول پویان 1378 خورشیدی